

و پادشاه بر عا که بر سر دین حاکمان است در منصبی که هم میشود
 و حکمی که صادر میگردد در نه پادشاه است و نه آنکه چون پادشاه بود
 بقوتان در امور دولت مواخذه کرد باید استحضار داشت که
 که امور دولت بوسیله این سپرده هر وقت خط و خطای در سر
 از عهد برآید و این استحضار در نه است که در مرتبه آید
 و امور دولت را بر دوش هر یک که مخصوص باشد داشته شود
 و هر حکمی صادر که پادشاه صادر فرماید تعلیق به وزیر بر دارد آن وزیر
 بجا آورده اگر حکم بود نقصان یا زیانی به پادشاه یا به وزیر
 از عهد برآید و هر یک از وزیران کارگذاران خود از خود است
 حکومت خویش را بر سر دارند و باین حکم میکنند در باب
 دولت امور حکومت بوسیله فلان و در خارج و مراعات دولت
 وزیر میکنند و باید نام صاحب خارج و مراعات در دولت
 عرض شده پس از آن در در نامه چاپ شود و پادشاه و مشاور
 و هر کس بخواهد بوزارت نصیب کند و هر کس را عطفه عن نماید

در صورتی

و در امور که بقوتان و زرا را مواخذه کرد باید استحضار داشت
 برآید یعنی باید جوابی با صواب گویند و پاسخ شوند
 اما امور که در هر یک آنها وزیر را مواخذه میشود از این است
 اول آنکه نه این نیست پادشاه و علم خطای سر زده
 و دوم آنکه محلف قلع و عمارت هر کرده باشند
 و سوم آنکه بر عیال و این نیست که حذف انصاف باشد
 و چهارم آنکه نه از دخت محکمت خبر بر العبر خود اخذ نمایند
 و پنجم آنکه حکم آن بده حکم کنند حذف انصاف باشد
 بار اکنون در فرانسه ده وزیر پیشند که امور دولت
 به تدریج این است اول وزیر عدلیه و دینیه و دوم
 وزیر امور خارجه سوم وزیر مدرسه چهارم وزیر قضا
 پنجم وزیر تجارت و زراعت ششم وزیر معایین
 هفتم وزیر لشکر هشتم وزیر دربان نهم وزیر استعنا
 دهم رئیس وزراء که مخصوص ندارد و یکم که مخصوص ندارد

دوستانه و در تحت اطاعت این ده وزیر باشند و غیر اهر
 نظماند همیشه در سفر و حضر باید با امور دولت مشغول باشند
 و نهایت سرسری بی لطمه دولت بویار کنند و محافظت تمام
 و آنها قریب بدیست و بنام نفقه باشند و قیامی که بکنند
 از این در میست و پنجاه هزار نفقه آنها را با امور دولت رسیدگی
 میکنند پنجاه و هفت نفر نیز یکی که در عدالتخانه کار کند و در
 صد و پانزده نفر نیز یکی که امور مدارس و قیامیه را برانجام
 میدهد صد و پست و دو نفر باشند و اشخاصی که رسیدگی
 با امور خارجه میکنند هشتصد و پانزده نفرند و آنها را امور داخله
 و دست نیمة پست و پست و چهار نفرند و آنها را بکارهای
 متعلقه بزرگداشت و تجارت مشغولند صد و هشتاد نفر نیز
 یکی که معارف و مصلحت در عهد ایشانست صد و چهل نفر
 و اشخاصی که بمسابقات میرند نهصد و نود و دو نفر باشند
 باجمعه که بیک مشغول بقیام و تقیم باشند صیفرا و کپور و چهل نفر

و اشخاصی

و اشخاصی که در دول خارجه از جانب سربازان است باشند
 بعارت مامورند و در محکمات و پست و یک وزیر مختار در
 نمایب اول و پنجاه و یک نمایب دوم بغیر فوئولها و صحن
 و غیرهم باشند و بکسر و افتن امور داخله مملکت باشند و نیز
 کس و هفت و هشت و در بزرگ و در میست و هفتاد و هشت حاکم
 جزو و بیصد و پست و هشت و شش محکوم و در هفت و هشت و هشت
 استند و بیصد و هفتاد نفر مامور تجارت و زراعت و صنعت
 رسیدگی میکنند و برای کارهای متعلقه بمیان و معارف و بیصد
 و هفتاد و نه نفر هندی بین صاحبان ناصب مختلفه باشند و در
 زیر اطاعت هندی بین مذکور و بیصد و هشت و هشت و هشت
 و قریب هشتاد هزار نفر در امور محاسبات چه در کوشش
 بیست و چهار مامور با پارخانه و چه در کارهای سرخرانی و اشغال
 دارند و خارج این اشخاص مختلفه صد و هفتاد و میان و بیست
 و قریب مبرک و در قیامی و بیخ و در کارهای بیصد و هشتاد و کار

کمزریان دولت است و پسر ز کبریا مصلحت فایده در درختن راهها
 محمود و محمود را اعلم ز این که بحر یثرب یا بر تری آسان نیاید
 و در آنکه راه بگذرد بر بزرگ و کوچک تقسیم میشود و جاده بزرگ
 جاده است که در دلدیر و دلدیر باز در سلو و سلو و غلظت
 و یا بر حد است و بر در و جاده و کوه جاده است و در فقه
 بقصه و ز و دیکه به کله میرفت بکله در شهر ز جمله بکله و یک قسم
 است که بر بدن شکر و قورخانه و توخانه و آخره و اسلحه
 در کفام جنگ خصاص در و در بنج زمان تازه بکله خنوع
 است که نه آنکه بنج و ساختن اینگونه راه بقدرت و کنت
 دولت توقف در و دین بایر در رفتن راه ملاطفت کنند است
 و دست جاده یا چون در هر طرف جاده و کوه جنگ و درختان
 و صنعت هم ساخته این است که ز کبریا مصلحت و ز دلدیر مصلحت
 و ز شهر ی بشهر و ز بکو که بکو که و ز دیکه به کله به کله
 مصلحت است و ز دلدیر مصلحت و ز دلدیر مصلحت و ز دلدیر مصلحت

فایده مصلحت
 ناهم و مصلحت
 باز و مصلحت
 مصلحت
 ۱۲

پس ز رفتن هم بایر کجاست مصلحت بایست که ز غصه است
 و مایه زندگانی انسان میباشد و پوینده نیست و کله
 است ز کبریا مصلحت که انسان و حیوان و بکله که این در دلدیر
 بود و مصلحت و مصلحت ز مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
 بدون مصلحت و مصلحت را ز جانی بایست بسیار واجب است و
 بقدرت کله مصلحت شود و کله مصلحت مصلحت کرد و اول
 شد مصلحتی است که کله مصلحت کرد و مصلحت تا خوش شود و مانی
 و مصلحت مصلحت کرد و مصلحتی است که طیفان کرده بید و در
 فرایه رست و مصلحت مصلحت مصلحت بایست واجب است اعلم
 ز اینکه در کله و دریا و یا دریا و یا دریا و یا مصلحت
 بایست و پس ز این بایر نظر ببال مانی کنند و در مصلحت و مانی
 چنانکه ز مانی و مانی مصلحت مصلحت مصلحت و مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت و مصلحت مصلحت مصلحت و مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت و مصلحت مصلحت مصلحت و مصلحت مصلحت

مصلحت مصلحت
 که در مصلحت و مصلحت
 در مصلحت اول و مصلحت
 و کله مصلحت و مصلحت
 است و در مصلحت و مصلحت
 کار مصلحت مصلحت
 فرایه و مصلحت مصلحت
 مصلحت و مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت
 مصلحت مصلحت مصلحت

که کار کنند و یا بیکه کار میکنند پیرده شند و پس از این
 بایر در معاریبی و ترا قلم کنند در پیش رفتن را بها
 و بها و قلع جات و عمارت و غیره هم مکتب و است
 منقسم به شش دلدیت کرده هر جا که در آن نیده نه و فرجی
 که در عهد هر یک از آن دلدیات بیاید یا نه تعیین است
 رفعت عمارت حاکم و نایب الحکومه و عمارت عداقتی
 و از آن خانه و در بعضی بنا و معابر و عمارت کشتی رفتن در حق
 جاده و غیره هم و اما در اصل که مضمون این خارج است عمارت
 دادن اعدک و دیگر است بر عیایا و گرفتار باج بها نه
 و در پیش و است ریخته شده اند و غیره و عزال و عفت
 حاکم هر دلدیت بر خستیا را چون است و هر جا که قید
 در رفتن بمقتضی حکومت خود بایر یا پادشاه یا کسی را که پادشاه
 ستن و عظمه سوخته و یا بایر و حاکم بایر و در هر یک
 حکومت آن را باد و اکه داشته اند منزل داشته اند
 که در قمر در دولت اذن گرفته بایر خود بایر

نصف حاکم بر لیدر است
 شش عیبت با هم
 در کار عیبت تولیت و
 با تمام لیدر ۱۲

بایر اکثر حاکم است و حاکم در دلدیت با پیرده میشود
 بر عیبت و یکید و است و است و است و است و است
 رعیت و تنها حاکم صاحب اختیار و دلدیت که بر آن
 و دلدیت حاکم است و حاکم بایر هر نوع حکم و فرمانی
 و از دولت صادر میشود بر عیبت برساند و مظهر و مظهر
 و رعیت در دولت عرض کند و بداند که حاکم بوزیر اقله
 اطاعت در دولت و بکفر دیوانی غیر از این نظام و عهد نامه
 در تحت اطاعت حاکم میباشد و بی میانه هر مرامه
 حکم کند و بهر اتفاق رفقه و نام و بهر دیگر که لازم باشد
 بتواند بکفر حکومت خود را این نظام مکتب بخوبی و قطع
 رعیتی را که کرد و شش لیدر بیاورد و اطاعت حاکم داشته اند
 و تعیین کردن امور و کلد سر رعایا و گرفتن بر زبان جیره
 و اخذ مالیات دیوانی بصواب و حاکم است و حاکم بایر
 بر آنها و از آن خانه و عداقتی و گرفتار مالیات و ماریج

و بدی خود رسید که کند و بغیر از آنچه ذکر شد کفایت می
 که در عهد حکم است باین تعصبات که اول نبوکدن
 فرد تر از خود معانی هر یک از احکام دولت را نخواهد
 جاری کند باین نماید دوم آنکه هر حکم را بقضای
 انجام دهد و سوم آنکه هر وقت لازم شود در انجام حکم
 ابرام نماید و چهارم آنکه پس از جاری کردن حکم در انجام
 دادن کار که از آن در خشکویی انجام دادن جویا شود
 و بدین که باین حکم میکنند رسید که نایب پنجم
 آنکه بر حسب نفقت دولت و اعیان این را با قیاس کند
 و یار نماید ششم آنکه از چاکران دیوانی که در دراز
 فرد تر از بکاه عمر فسخ برده شود مواظبت کند و بمقتضی
 آنکه هر کاریکه مخالف فرمان پادشاه و منافی حکومت است
 محقق نماید و هشتم آنکه بداد خواهی رعایا رسد و نهم
 آنکه با کاران غیر تابع و بکاره موافق عدل مکتب تهیه نماید

و حکم حکم را بقضای میگوید و حکم که حکمی و جاری کرده در
 او خطائی نبند بقدان تغییر دهد و بد آنکه هر حکمی را حکم صادر کند
 و وزیر مصلحت بداند بقدان تغییر دهند و هر عاقل حکم
 در حکومت خود متصرف میشود باین دولت از عهد بگذرد حکم
 بر تنهائی بقدان حکم خود را جاری کند و هر وقت بخواند از
 حکومت مصلحت نیاید و نیز آنکه مذکور در سفر از بزرگان
 و بدیت میباشد که نه سالمین میشوند و در هر سال ده نفر
 ده نفر از این نوع عزل کرده ده نفر بیکبار این نصیب
 بمانند و شرط که نیز این میکنند است که اولاً پند و نیاید
 باشد و ثانیاً اول در پست قان بایست که مرافقه باشد
 و این نوع را یا خود معین میکنند و انحصار بیک نفر مستحق
 و محقق این باز نمیشود که است که او را اول در اول
 از جانب دولت شش و شصت و شصت بماند و ثانیاً آنکه
 از تحویل دیوان بایست دیوانی بماند و ثالثاً آنکه در همه تن

و معارف و بار اهر و قهر خانه حاکم باشد و بر شیران است و هر ساله
 یقینم بایت کنند و کوه صلح بداند کم و زیاده نمایند و بهیچ
 و حاکم برای ولایت میکنند رسید که نمایند و بتوانند بلاد و
 امور ولایت خود را بوزیر و اخذ عرض کنند و چون و کلاهی
 و لایقند بایستغث ولایت خود را منسوب ملک و موافق
 انصاف ملاحظه کنند و آنچه در معارف و راهها و غیره دارد و
 این و جنس می شود باید صلح و صواب دید این و صلح
 و صواب دید این و معروض پادشاه و وزیر و اخذ کشته مد
 آنکه تغییر دهند یا بقیه می شود و بار و دیگر و در شیران و
 برقرار که در مجلس خاصه این و تقرر شود فایده نزل و پادشاه
 مختار است هر وقت بخواهد شیران را معزول نماید و حکمت
 کلیه ولایت بچند حکومت جزئی منقسم می شود مثل لنگه
 در بلوک حاکم تعیین می شود و آنها در بلوکات حاکم شوند
 نایب الحکومه می باشد و نایب الحکومه در میان حاکم و کفره

و نایب الحکومه در میان حاکم و کفره
 که رعایا تعیین نمایند و مدت شیران این و سال است
 و در هر سال نصف این را بهر می رسد و شیران بود
 مطابق حکم شیران حاکم ملک قرار در بایت می کنند در
 در عای که تحققت در بایت خود بخواهد نگاه مصلحت بر
 عراض این را بدست می رسد و نیز آنچه در برای راهها
 و کشتی و مصلحت می رسد بدست معروض می رسد و نیز قهر
 آنچه در بعض ولایت خود لازم می رسد باکم برسانند و هر ده
 نسبت به حکومت خود قهر واد مخصوصی دارد و در دست یک که
 یک نایب که خدا و جلاله شیر می باشد و هر یک از دولت
 احدی مخصوصه دارد که باید مورد توجه داشت مثل کلیسا و
 و میدانها و جاده و عمارت که خدا یا ملک فکر و با جاریه
 مانند پشه و مزرع و مرتع و املاک که بدیده اختصاص دارد
 و در حال پردن نیست یا با جاره می رسد و مصلحت است

و نایب الحکومه در میان حاکم و کفره
 که رعایا تعیین نمایند و مدت شیران این و سال است
 و در هر سال نصف این را بهر می رسد و شیران بود
 مطابق حکم شیران حاکم ملک قرار در بایت می کنند در
 در عای که تحققت در بایت خود بخواهد نگاه مصلحت بر
 عراض این را بدست می رسد و نیز آنچه در برای راهها
 و کشتی و مصلحت می رسد بدست معروض می رسد و نیز قهر
 آنچه در بعض ولایت خود لازم می رسد باکم برسانند و هر ده
 نسبت به حکومت خود قهر واد مخصوصی دارد و در دست یک که
 یک نایب که خدا و جلاله شیر می باشد و هر یک از دولت
 احدی مخصوصه دارد که باید مورد توجه داشت مثل کلیسا و
 و میدانها و جاده و عمارت که خدا یا ملک فکر و با جاریه
 مانند پشه و مزرع و مرتع و املاک که بدیده اختصاص دارد
 و در حال پردن نیست یا با جاره می رسد و مصلحت است

در بیان ایشان به بحث آن بکند باز در آن خاور منقسم شود
و مدافع از دیکره حصص میگرداند و خارج دیکره میبرد
از این قبله اول خبر در باب است که وزیر میسبات علی
بر پات دیوانه برای خارج دیکره معین کرده است
و قیوم بعضیها که بر چرخ خود بر جای میگیرند سوم
و چهارم اجاره انبارها و بارها در دوازده ماه چهارم
آنچه از فوختن آب در کین حصص میشود پنجم
جرائم و جانیها میگیرند ششم جوهای که زمینها
فرافته میگردشند بار بر زمینها و بر دست که ذکرش
سوجب تطویر میشود و خارج دیکره از این قبیل است
مثل تعمیر عمارت که قهرا و کاغذ دفتر که قهرا و جواب
تجدید ریاست دیوانه و مواجب و شتابان و جواب
محتسب و اخراجات انفجاری و عینی و اخراجات کتب خانه
در زیاده خارج است که کلیه و کتب خانه پیش از آنچه در دست میدهد

بهمین

بهمین سر و دست فروش کوچه و میدانها و غیره و این مد
و خارج باقیض و برات که خدا انعام میگرداند و که خدا باید
در آخر سال حساب خارج و مدافع خود را بعضی حاکم ولایت
برساند و لگو چنانچه مدافع دیکره کمتر از ده هزار تومان به
حاکم ولایت مختار است که با خارج بخندد و کسر کند و لگو
چنانچه بیشتر است احتیاج بعضی وزیر داخله دارد و هر چه از آن
بخوانند بویله که خدا انعام میگرداند و هر وقت پیش از نیمه قان
بعضی حاکم رسیده انعام میگیرد و لگو چنانچه بیشتر است باید بعضی وزیر
داخله بر او و هر وقت در دیکره امدک فایده بخش دولت در
فروش آن مصلحت بدانند باید مراجع کنند و اگر ایجاب
امدک مدکوره لوا اجاره دهند و مدت اجاره بیشتر از پنجم
سال یا شصت حاکم کفایت میکند و اگر کمتر است بعضی وزیر داخله
بهر سر و دلی باید دانست که در هر چه صورت امدک مدکوره
که قهرا بطور مراجع اجاره میدهد و لگو است و دیکره بخوانند

از بصر و بکده بنای کنند که پشتر در سه هزار تومان فایز
 نداشته باشد بجهت حاکم پرداخته میشود و اگر در سه هزار تومان
 پشتر پنج بجهت وزیر داخله ساخته میگردد و در واقعه ^{در این} ^{بکده}
 با اهر و بکده یک روی و با که خدا و نایب که خدا که امور
 دیگر معوض باین نیست و کالت دارند که تمام کنند
 و آن که نیز که اهر و بکده که خدا و نایب که خدا
 انتخاب میکنند که اهر و بکده پشتر در سه هزار نفر باشند
 بجهت حاکم و دلایت پشتر میشوند و اگر پنج پشتر باشند
 باید بجهت وزیر داخله برسد و نایب که خدا با هزاره اهر و بکده
 تعیین میشود و غیر که اهر و بکده در هزار و پانصد تا ده هزار
 هر قدر باشد و نایب میخوانند و هر قدر پشتر در پست هزار
 باشند بر هر پست هزار یک نایب میخوانند و فایده
 نایب که خدا نیست که هر وقت که خدا احضور داشته باشد
 کارهای بکده مقصد بر بسم ادا متعرض شود و ایشان را میخوانند

در این پشتر که اهر و بکده
 در هر پست هزار یک نایب
 میخوانند و فایده

که خدا و نایب که خدا باشند مانند قاضان و کانی هستند
 در عدالتخانه میباشد و یا اگر در کمتر ریاست و نیز در
 و یا اگر اهر نظام و حاضر رکاب میباشد و با کده و مهندسین
 و پشتر و پشتر در آن ریاست دیوانی و مصلحت مدرک و محبتین
 باشند باری هر کس که در حکومت حاکم و نایب حکومت
 نیز بنشیند که خدا و نایب که خدا کرد و هر قضا و پشتر
 رعیت داشته پنج یک محبت طلعه و در شهر بکده صد هزار نفر
 یا پشتر جمعیت داشته پنج هر ده هزار نفر یک محبت در ده
 شهر بکده صد هزار نفر یا پشتر جمعیت داشته پنج نفر در شهر
 احتیاج ریاست طلعه و باری محبتان با و پسرده شده
 و کار که مخصوص محبتین میان اینست که شهر سوز در محفوظ
 و بصر معوم را از حرکات زشت منع کنند و خانها و کوچهها
 و قلعهها را از کثافت پاک نمایند و کمد در پذیرش
 عموم و مردم در حلق شود و محوم تذکره میدهند و بکده

در این پشتر که اهر و بکده
 در هر پست هزار یک نایب
 میخوانند و فایده

زنان را نیز میباشند و در زیر هایت دلتند منظم دارند و عمارت
 و دتر استیقه شده که از آن کس غلطی در آن مقرر است که که صد ا
 با سبانی نزارع و مراقب و شته را بیک نفر و شتبان
 که خود سبکی است و اینک در د و کتیف که صد اجتناب و کتفه چنان
 و کتفه چنان است که زاعی که در میان رعایا روی میسر
 بی آنکه بیافیه و چنانکه که از آن به اصلاح مراد و نیز که صد باید
 در د کتفه هر کس عذر و کتفه و یا سبکی و یا توتله میشود و در
 دوتی خود ضبط نماید و هر وقت لازم شود متعلقه بر باران شود
 بکشت خود بخواند و نیز باید هر کس که از دولت صد میشود
 و کتفه و دتیت با دتیر از رعایا را عسدم نماید و هر چه
 با امور و کتفه متعلق به از خارج و موقوف با بر از عسدم بکشد
 و به آنکه مواجب هر وزیر را به شت هر رتبه چنان
 که وزیر لشکر که هر رتبه آن عسده در د یا وزیر امور خارجه
 که چهار هر رتبه آن عسده بکشد و این در هر رتبه و چهار هر رتبه

که باین در نظر داده می شود بجهت مجازع معانی میباشد و بکلی
 و زرا آتش و موقوف و اسباب خانه و عمارت و درختان
 و کاغذ و قلم و بعضی چیزهای دیگر که در دولت داده میشود و در هر
 و زرا خانه یک کتابخانه مخصوصه با زرا نامه که در دولت چنان
 و یک کتابخانه آن و زرا خانه میباشد و هر یک از این
 مهری عسده در د که بر پاکت مراد است بمرکز و با بر در
 و زرا خانه آنچه معقبات و مراد است که نوشته میشود
 و یا با آن بکشد که نوشته شود

و آنچه متعلق با امور وزیر عدلیه و دتیه میباشد باین
 اول آنکه در دفتر خانه وزیر مذکور دو دفتر در خانه میباشد یک
 امور عدلیه و یک امور دتیه و دوم آنکه صد دتیه نفر در امور
 عدلیه به احتساب بکشد و تقسیم باقی چنان میشود و در
 اول بکشد شش نفر و در دتیه دوم چهار نفر و در دتیه
 و یک بکشد اسامی که بکشد که در دتیه عدلیه

بجای دفرخانه می شود اولی پرداختن با موردول خاربه دوم محبت
رسید که کردن که در سر راهی سوّم محبت عهد با عهدی
نوشته است در آن چهارم محبت اخراجات و محبت
معلقه باین وزارت از حضرت که کار پردازان در وزارت
امور خاربه مشغول نفر باشند و در این چهار نفر پیش درشت
باشند باین دشت منج بمر و خارج این اشخاص قریب
بشماره هزار نفر می باشد و در دفرخانه که دیدیم امور خاربه چنان
یک دفر در خاربه می باشد و باید دانست که در آن دفرخانه
که محبت پرداختن امور دول خاربه می باشد یک دفر در باجه
دو نیز یک دفرخانه علیحدّه بر پا کرده اند که اختصاص امور
و هندوستان و سایر دین دفرخانه جمیع دشتی است امور
دول را با آنها راهی که بنده در آن و چین و هند و سایر
شاهان و یک دیار جنوبی و مالک افریقا و غیره
حکمت عثمان و مرگ نیست در دولت نام دهن

و در فرزند نه خفته رسید که کنی
یکم از آن که نه خفته رسید که کنی

و در دفتر خانه در محبت کاهراش عهده آنها را بر عهده
و در دست او بر او که باید با تمام آوردن این رتبه است
کاهراش در دست رفق جمع نوشته است سفر او نسبت به
و جمع کردن عهده آنها را بر عهده است هر وقت که داد
باشد به سفرخانه و همه که در آن نوشته است هر چه
کردن به این محله که معلوم در آن سفرخانه دارند و در این
عهده آنها در شرایط حال هر چه را به او بفرستند
سفر را چه در آن چند و چه در خانه بعضی کردن و به هر طریقی که ممکن
بفرستند و حضور را دارند

و در دوشتر خانه که بجایت برداشتن و احاطات و محاسبات
شماره این دوازدهت بیان کار و شکر او متین کردن و خارج و باری
الای غارت و غیره
و آنچه متعلق بود بر هر در سر بیان بقصد است
نفاذش در زمانه هر در سر بیان هر در سر را و قبول یازدهت

شماره ۱۰۰
تاریخ ۱۳۰۲
محل ۱۰۰
موضوع ۱۰۰
محل ۱۰۰
موضوع ۱۰۰

در بنج و زرنانه کارخانه بر سر دفترخانه اول مع است
 و یقین کردن و کلاس عتیق سو در دیوانه زانم بهر شخص
 عیون شیراز فاضل و با شیره و دیات با تمام اورد
 ادوات نشست و برخواست اشخاص مذکور سو در مجلس
 و بایر که هر سر جوجه خود برسد یقین نماید و با مکر که فاضل
 که هر یک کند و واجب که در آنکه با بنج و زرنانه فواید
 مشفق نماید و خدمت خارج باب و عمارات دفترخانه
 تمام و دیات سو که هر یک و امور افواج رعیت را ساخته
 و پرداخت نماید و شمار حسن ملک سو مین نماید و هر وقت
 متصرف خدام بنج و زرنانه سو منهدل کند و خارج
 که در آنکه در این نفوس چنانچه بخت کند و آن زن زیانی
 با سر افواج رعیت مشفق کند و کارخانه بر سر دفترخانه
 دوم را انقدر است یقین کردن مجتبی هر دولت سو
 با کارهای شک در عهد آن است و تذکره دادن بی شک

بجای

بنا بر چه میرسد در بنج و زرنانه دادن امور سوارانی که در فاضل را در
 و در ایران علم میکند و بصره بهای ملک مین میکند و آن
 دادن بجای و بخواند اسلحه پوشند و بار کردن اشخاص
 و زرنانه فاضل بهر امر و یا غیر شده بفرانسه آمده اند و هر
 کردن چاکلغ فدیله در دست سو که در خاربه توقف کنند
 و کارهای منفعت بر سر دفترخانه سوم با بنج نصیب است
 که هر اشخاص و ثقات و تر و دیات در سبیلان حکم حکم سو
 در سید که کردن با موشیران حکم در بنج دادن امور جاری
 و در این دو دیار سو و بنایا بقیمت خود در هر دیار و هر
 غیر از زرنانه و سر کسر توفه که معماران و مین کردن خارج
 و دیات سو با دیات و دیانی
 و کارهای منفعت بر سر دفترخانه چهارم را در امور است
 بر دختن امور و مکر سو بخت که فاضل و مین کردن و زرنانه
 در مقام و بر سو دادن دادن خرید و فروش ملک فاضل سو

را در بنج سو
 احتیاج است
 و در زرنانه فاضل
 نیست

اینکه چتر اهر بر جان ز برای و دیت خضج کنند
 و در وقت محبات هر ساله غنای و در وقت هر دلتی
 از خاکل فرانسه را و اذن دادن این که موجب هر
 داده شود با حواله کردن برات و در هر جا
 و آنچه بوزیر زراعت و تجارت حلیت را
 باین بقض میباید اشخاصی که در این وزارت مشغولند
 بر شان و مرتبه صد و چهار نفرند و موجب این که
 قریب بیست و نه هزار قان است بغیر سه هزار قان که موجب
 اینست آقا بیان و در بیان و ختام و فائز باشد و نیز
 عیصره قریب بیازده هزار قان بصر و غایت با که این
 در این وزارت طول مدت دارند مقرر داشته اند
 و نیز قریب بره هزار قان بصر اسبابی که در دفتر خانگی
 این وزارت لازم است معین کرده اند و عده بر دفتر خانگی
 خاصه وزیر زراعت و تجارت با ناسی که دارد چهار دفتر

کتابخانه

میر میسر اول که بزراعت و بهای نه برای کشیدن برهان
 میباشد نسبت در دایت تدبیر کردن و در وقت غایت
 در سید که نمودن بدو در این قواعد میباشد باز قیاد
 زراعت و فائزیدن و کاشتن اشجار و نباتات در خارج
 یافته اند و مقیم داشتن امور مدرسه و مطهر شدن
 در هر جا که و کوه سفید آه آورده در زمانه کرده اند که تا
 گاو و کوه سفیدان و فراوان فائز و انعام دادن با شخصی
 در تمام کردن حیوانات مودیه تدبیر میکنند و احیان
 کردن یکی که در ترقی زراعت وقت میباشد
 و در وقت با امور با یکدیگر اسباب خاصه تخم گیری
 و بقیع نمودن خرب و فردش اسباب و با طرافت
 بخشدن بکسانی که در حق تدبیر چنین باین سو میگویند
 و قوم که تجارت داشته نسبت به دایت و در
 گذردن امور صرف خانگی مختصه و پرداختن با

در وقت زراعت که در این وزارت
 و در وقت زراعت که در این وزارت

ما هر که به دریا می دینیم داشتیم بازار ما هر که به
 بانه رات و قدرت کردن اهل تار به سو جمعا
 از خرید و فروش و در هر جنس در میان و کارخانه و کوه
 با مور صانع و کارخانه و انعام کردن به نیکه اصحاب
 به ترقی و صانع و قاعده و قانع نهادن در غله و قدرت کردن
 هر کس که در وقت غله را از خارجه و دانه و خرد و خرد و ان
 کوه و بازار ما به قدرت داشتیم و تمام بخشدن به نصیب
 و رسیدگی کردن با مور خزان و قصایان و بقایان و شال
 ایشان مانند بهر فروش و غیره و تدبیر کردن در زیاده
 آذوقه اهل پاریس و پرداختن ماور کردن این و قدرت
 کردن امراض و اسقام مملکت بود که در هر پایه و انداز و پیش
 دوا طبقت کردن در کوه پدن آیه و انتظام دادن و امور
 اطله و جرمان و تدبیر کردن در صحت و قدرت رعایا
 و نظم دادن در کارخانه و صنعت آن سو بعد از این

۱۱۱

میزند و در شهر کردن با طهارت در کارخانه و شال و در
 سوم که تجارت خارجه نیست دارد باین فصل
 تدبیر نمودن و زیاده شدن تجارت دولت فرانسه را
 با دول خارجه و عهد بستن در تجارت و کشتی و دولت
 و خرد کردن در کمرک حبس کردن و نوشتن را به صنعت
 بر کوم تجارت در خارجه میبندند چنانچه در حبس کانی به
 وینت که کشتی بهایر حاکم خارجه

چهارم که بحساب مطلق نیست در این است

گفتار ایشان را به خاطر را به بانی و زور است قدرت میکند این بحسب
 باو طایف کینکه در این وزارت قدرت که اند
 دیار نمودن رعایان را که در آتش و کونک و بهر غیر
 ضرر برده اند

و اینم مطلق ما مور وزیر معاریهای دولتی میباشد
 و اینم نیست که این وزارتخانه نیست و در خانه منقسم نمود

در یک ریشی دارد بامی و چهار تنه بشر و صد نفر منشی و این
 اشخاص یک نفر بایب و درست که با چهار نفر از مشایخ
 خاصه شخص کار گذر می کنند و خارج این اشخاص قریب به
 هزار تن می باشد بقیه سه هزار تن که بجهت ایکه قریه
 و در بان و خدمت گذاران و فرائین و زرات و قریه و
 مقر است و نیز ده هزار تن که بجهت وایم آوردن سبب
 آمده است که لازم و زراتخانه مذکور می باشد که همه میوه

و امور یک نیت برش و قریه خانه اول در این است
 پرداختن امور و تعیین کردن معین و تعیین نمودن معین
 و در مدرس و مقصد و معیار و در پیش رو و در پیش رو
 و راه تر قیام دادن و شخص کردن و معین معیار و در پیش رو
 رختن پست و پرداختن و معین و معین کردن و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین

امروز که نیت بخار
 و قریه و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو

و تعیین نمودن معین و بایب و استمر و این که در این معین کردن
 سر کرده و کشیدان باین معین و معین و معین و معین
 و امور یک نیت برش و قریه خانه دوم دارد و این معین
 معین کردن و بایب و معین و معین و معین و معین
 رختن و قریه و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین

و امور یک نیت برش و قریه خانه سوم دارد و این معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین
 و در پیش رو و در پیش رو و معین و معین و معین و معین

از قریه و معین کردن
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو
 و در پیش رو و در پیش رو

واموریکه نسبت برین قهرخانه چهارم دارد این است
 پرده من با مو رده خانه سو که من توان کنی رانده و فرود دادن
 در کارخانه یک باب میگرد و پهن نمودن جاسر آنها را
 و خشت کردن محراب و فرود دادن در آب یا بر سر نواح

واموریکه نسبت برین قهرخانه پنجم دارد این است
 پهن کردن آجرها یا بر سر این ساخته شده با نام دادن کارهای
 متعلقه بآن و صحنه کردن معطله در درجه این شیب در سید که
 است آید است به این تمام در آن است
 واموریکه نسبت برین قهرخانه ششم دارد این فرود است
 جتو کردن و اجاره هر یک و سرنگ کردن بماندن پس از انعام
 در سید که نمودن بکار کارخانه آجر و گاه پهن کردن
 در علم معدن گاه شیب بقیه نه و پهن کردن نفیها مساوی است
 و خانه و جمع کردن نمونه از هر معدن

در سید

واموریکه نسبت برین قهرخانه هفتم دارد این است
 مصمت بودن در بنا بر عمارت قهرخانه عمارت
 جدید و تعمیر کردن عمارت قدیمه و رسیدگی کردن با مو رده
 و سرکاران و باز دید کردن محارج بناتین و خدمت معماران
 و سرپرست کردن با مو رده معماران

واموریکه نسبت برین قهرخانه هشتم دارد این معیصل است
 رسیدگی کردن بکارهای که در عهده منتهین بهما و بخواهید
 با مو رده من معماران و گاه هر نقیض است سرودن قهرخانه
 و طول خدمت دارند و گاه هر سر کردن خرابی و در بنای دراز

واموریکه نسبت برین قهرخانه نهم دارد این است
 جتو نمودن و جمع کردن جیس صباغ بکاست
 رایجه در خانه و مشخص کردن کم دریا محارج حد و نقیض اجناس
 بکشت و یا به آتش و یا بخار و به اگر در قهرخانه سر در هر
 آتش چتر نفیست دارند و ترجمه کردن نوشتهجات و دل غایب

در مطالب مختلفه
 و آنچه متعلق بوزیر لشکر میباشد باین تفصیل است
 در وزیر لشکر بویک نایب است با سه ریش در فر خانه و در باب
 رزاق و در فر خانه و نیز در ریش میگرداند که مخصوص امور توکلانه
 و جهیز میباشد و این ریش بوزیر نایب است و پست و پست
 منشی بای و مفت منشی با بجه در این در در خانه از همه جهت چهارصد
 پناه نفره است که در در و فر بجه و ششاد در در تان و خارج آن
 بیشتر بفرده هر در تان و بفرده خرام اینان مقرر داشته اند
 بفرده در تان این که بفرده آن در در خانه منشی که اند
 و اموریکه بایب وزیر لشکر متعلق میباشد این است
 در تو شجاعت سو آتاما در در و بجه نظام و سول نظام را جمع کرد
 تربیت دهد و خارج چاپ کردن روزنامه را بشکری را بجه
 و صاحبخانه را در بخواهند در غیر نظام خدمت کنند قبول
 نماید و در پست است صاحب جمعی که در دانات با قه قه

و بار بار

و بار بار خدمت است ششاد کرده اند و با مقرر دل شد امر لغاه و در
 و امر سر بار را را که بجه اند خط نایب و بیسج تو شجاعت نظام
 صحه که در و امور و بیسج خانه نو که این در زمان و بجه بیکو بجه
 انجام دهد و بیکو نظام سر واجب و نظام هر دو صاحبخانه
 در در جنگ و غیره بجه خود را که کرده اند و در
 و اموریکه نسبت بریش اول دارد این است
 حکم جنگ در زمین با فوج و زمین کردن اگر سو و لشکر و
 بفرده و زمین نمودن لشکر گاه و بفرده کردن نازل فوج تو
 در بفرده و در اسلحه کفایت بجه نظام و غیر نظام بجه نظام
 و لایات و زمین کردن نازل و در تبه هر یک از صاحبخانه
 و نظم دادن با فوج هر که در سفر یا ب خود میبندد و خوشن برادر
 بفرده سو پس نه که بجه که زمین نمود در در در در حقه
 بر بار بفرده و بفرده و بفرده سو بجه بجه و بفرده بر بار
 بفرده سو بفرده بفرده بفرده بفرده بفرده بفرده بفرده

و اخذ معلوم میگردد از اخراج شکر و مستبول نمودن سربازان
 و دعوی طلب سربازان و پذیرفتن سربازان هر یک از آنها را
 بر عهده خود و در حصص نمودن سربازان در زمان صلح
 سرکشت و دادن سربازان سوار که بخواهند بخدمت خود
 سرکشی کنند در انجام دادن کارهای خاص و بزرگ و بخواهند
 ایام را در امور مدرسه بگذرانند و مدرسه نظامی
 تشکیل بدهند یا در مدرسه نظامی بخدمت بپردازند یا به
 دولت نظام سوار شوند و معین کردن افواج چند را برای
 جنگ و فرار دادن در حرات این نظام چه در صلح
 باشد و چه در جنگ و رسیدگی کردن به افسار و تنه سربازان
 و بخشدن پند و اندرز به سربازان و سرکشی کردن با امور سربازان
 که در زیر تنه و یا در زخمی بکشد و در بازداشتن سربازان
 و پراختن با امور علما و انجام دادن کارهای دیگر را
 هر یک از این نظام و یا قوتها و امور وادارستان بهمان است

چنانچه در این کتاب
 در باب اول از
 کتب در چهارصد و شصت
 و یک کتاب در مدرسه
 نوشته است و در این
 مدرسه در این
 بزرگترین کتابخانه

و اخذ نمودن قاعده و سربازان و بخواهند بخدمت خود
 یا سوار بداران و مدرسه نظامی و کارهای دیگر
 در عهده رئیس و قوم میباشد این است
 انجام دادن امور و کارهای سربازان و بخواهند از این
 و تنه و غیره اسباب اینان سوار بداران و معین کردن
 بخدمت عساکر و سواران و سایر امور که در درجه و در
 بهم میرسانند و منظم داشتن مرصعات و نظامی و معین نمودن
 رنگ و اندازه و لباسات این نظام و حشریدن
 ماکول و مشرب و در تعمیر نظام و خدمت و تدارک و تدارک
 عیال و آتش و جعفر و کتابان و رسیدگی کردن به احوال
 کانی که در مرصعات و نظامی و خدمت و تنه و کفایت
 حساب هر یک از عیال مرصعات و تدارک و تدارک و تدارک
 مدرسه و تدارک و تدارک و تدارک و تدارک و تدارک
 و احداث عیال با اسباب سربازان چه در درجه و چه در

در باره دوم در بحر و چهر
و تکالیفی که در عهد ریش دوم شده و اختصاص آن
جزیره دارد ایست
پرداختن با امور نظام آن سرزمین با نظام در حکومت نظام
و غیر نظام آنجا و معین کردن سرحدات آن مملکت بود و در تمام
دادن کار مستقله با عراب و باقیین بزرگان آن
و معین نمودن چاکران چند بجهت عدالت و یا خدمات بکر
که غیر نظامی و در تمام امور دین و مد و دسرا بخریده و با
بیتوی در تقویر عراب و کادش در بهایان قدیمه
و پرداختن با امور محبتین اینجا با امور عدالتی تا نظامی و غیر
نظامی و رسیدگی کردن با امور تخریب اسدینه الی الخیره
و معین کردن بیست و هشتاد آن سرزمین بود و در ضمن
دعای تازه باقیین اماکن زراعت کاران و انوار
امکان و تجدد و تزارع چند بایش و پرداختن با امور

خارج و در حمله اعراب و نظم دادن در امور خود آن مملکت
بفرستادن فتنه سر جان و با تمام آوردن کار و معادن و در تمام
در امور آتیا رس باقیین خارج و در اصف آن جزیره و معین نمودن
یاج و حمله اعراب و باقیین بزرگان در عهد برآینه و معین کردن
موجب نظامی و فواید و عراب
و کارهاییکه در عهد ریش چهارم پدید و اختصاص
بتو پخانه دارد ایست
نصب دادن صاحبضان تو پخانه و معین کردن اسباب
تو پخانه و پرداختن با امور در سر تو پخانه و قورخانه و کوه و زیری
و باروت ساز و ساز و شوره میقد کردن و در تمام دادن کار و
نور و تو پخانه و رسیدگی کردن بتو پخانه و معین نمودن
قورخانه و ساز و باروت و غیره و نظم داشتن امور کارخانه
چهار ساز و ساز و دادن در عهد و لغت ادوات جنگ و
از فواید بخار و معین کردن خارج مختلفه لشکر و

معین نمودن اسباب و معین نمودن اسباب
و معین نمودن اسباب و معین نمودن اسباب

و کار نایک در عهده رئیس محم می باشد و حاکم
بمنده سی دارد و اینست

رسیدن با مور چندین مختلفه در بنام دادن امور در سر توخته
و چند شهر پس در کشت نمودن بقورخانه و چند و کفایت
نقشه برجسته تمام قلعیات کج خوانده و غیره در بنام دادن
معماری و تاختی اماکن سر باران سودر قصبه سر بارخانه و قزوین
و غیره و اجاره کردن زمینها بجهت پیدان شوق و کار و غیره
کنند و قبیل کردن سر بارخانه و غیره

و آنچه تعلق بوزیر البحر می باشد اینست که یک
نایب و شش رئیس و قورخانه با متع با میان و میان در هر
درد و متو اوجب پنج اثنای مختلفه با اسباب اینوزر تاختان
قریب بعد هزار تاختان است

و اموریکه در عهده نایب می باشد اینست
که گنجینه اینوزر را با بند رات مختلفه محضت نماید

و کار

و نظام در و دفاتر صنایع و موقوفه جات مختلفه و ادبیات
از حاکم خوانده که در تصرف و انبویان می باشد که یک

و اموریکه مد حلیت دارد بر پیش اول اینست
با مور کردن صاحبان بحیرا در هر جا که از دریای که لازم شود
و معین نمودن کسب که نقشه و باران کشته با معین علم کشتی
و پروا حق با مور در سر دریای و قبول کردن سر باران
و عوا طلب دریای نیز اسیر باران و موجب و نظام دادن
بحیر و مختار شدن جوسات عا که بحر و در زمانه
در ساختن و در بنام دادن امور و نصیحتای دریای و و اسام
آوردن عیالت کشته و قور دادن به نمایان چند است
کشتی و رسید که کردن با مور کسب که در دریای میسر گرفته
و نظم دادن در کشتیها بر تاخت و ما هر یک با در دریای و
خانه های بزرگ با اما فقره در از روقاها آب شربت

چه در ده خانه هر چه آب شیرین است فلق بود در حسد دارد
 یا بجهت قبول نمودن امانی خارج بوجه خدمت که در دست
 بجزر و آنکه و حق کردن بر ازان دریا را بازماند آن
 در قور که در آن توپخانه و قورخانه و عیالت و محبت کثیر و شکر
 پخته کند کاران در کشت کردن زندانها تا یک در بند است پخته
 و قین کردن فقه کثرت و دایه و چاپ نخه کثیر را به سیاه
 بحریه کفارش داده نه و خریدن اسباب دریائی باو تخته
 و فلق بکشتی در دارد
 و امور یک بر پیش و قوم مرتبط است باین مقصد
 ساختن هر نوع کشتی اعم از اینکه بادریه باد و در قور
 اسباب بنا به جهت کشتی راجح و کف استر حجاب عیالت
 چه در بند است یا جهازات فرود و در رسیدگی کردن
 با امور توپخانه و قورخانه بند است و انعام دادن امور مستحقه
 بتوب سار و کلود و ریزر کشتیهای جمع و ساختن

بسی

بندای دریائی را با بند است و سایر عیالات بحریه و غیره
 چوب و غیره بکسر و کشتی در دست هر نوع دارد
 و بنا در دریا به جهت آذوقه و غیره لازم است
 و امور یک بر پیش سوم متعلق می باشد و مخصوص و لا
 یاتی که از ممالک خارجه در تصرف دولت
 فرانسه در آمده اند از نیفر است
 نظم دادن در ولایات مذکوره و انعام آوردن قدری که
 در خرید و فروش عیالت بیاه شده است و امور کردن اشخاص
 چه بایر به جهت دولت در دریا سفر کنند و در حق امور تجاری
 و دیات مذکوره به باقر دانستن در هر یک از آن ممالک
 که که و پایان آوردن امور صناع و زراعت و نظام
 دادن در امور عدالتها و دیات و کف هر اثنی عشر
 اساسی که در ولایات مذکوره می باشد و در دست
 با امور کت خانها و مذاهب امانی و دیات و نظم داشتن

تر اندر هم تا بقدر غلظت آن که در آن ولدیات بجزایر رسیده اند
 باقی که در آن ولدیات جسد باز داشته اند و رسیدگی
 کردن بخرج عی که مذکور شد و نظم داشتن مداح و مخرج آن ولدیات
 و آنچه بر پیش چهارم مرتبط است **میلین کردن خارج**
 جمع کار در درانی و کشیز که در خارج
 و آنچه بر پیش پنجم متعلق است **میلین کردن و خارج**
 و مخرج کی که را که در دریا خدمت کرده از کار فرود آمده اند
 مثلاً فیض شده اند و موجب سیرت و پاک کردن دریا و کشتی
 در دریا و ولدیات خارج که بمصرف دولت فرانسه و رتبه نه
 خدمت میکنند و پیش کردن خدمت داران دریایی و کشتی
 تا رتبه ای که عرق نموده
 و آنچه بر پیش ششم متعلق **دارد امنیت**
 رسیدگی کردن در صحنه که در آن تقسیم عنوان خارج را در دریا
 معمول میدارند با افرایند در خارج که بمصرف

خارج میسرند و رسیدگی کردن تمام معادله در دریا پس
 و ولدیات خارج به واسطه کشتی در تمام میسرند
 و اموریکه متعلق بوزیر محاسبات میباشد بر تفریح
 که ذکر خواهد شد
 و غیر بلاد که در امور ارتقاء از کار گذاران یک نایب
 وزیر شش ریش وزیر باشت نایب ریش و وزیر در
 یک بنر خزانه و صد و چهار بنر و متع بنر و متع بنر و متع بنر
 از صحنه شان و مرتبه یکریه باشند و موجب تمام بنر اشخاص
 قریب بدو است و سر در تان است که شش بنر در تان بدفع
 و است و سر در تان موجب کی که است که مایات
 و ولدیات را که موجب محم بده و عدد و بیع است
 سر در تان قریب بعضی سر در تان برای صد و پنجاه نفر
 ایشان برقرار کرده اند و نیز شش بنر در پانصد تان یک برای
 انعام و احسان که اسب و زر در تان میگردم میکنند مقرر داشته اند

و در بخت نوزده نفر و اسم آوردن با پنج و در بخت بیست
 نموده اند
 و کارهای که در عده کار پردازان این در اینجا
 میباشد باین تفصیل است **اول** ضد
 و بخت اعدک است که یک ریش و چهار نایب و پانزده
 منی بزرگ و پنجاه و نه نفر مهر و خلیف
دوم
 امور که است که یک ریش و چهار نایب و پست و منی
 و منی و پست و خدام تفه و کفند **سوم** امور است
 اعدک است که یک ریش بزرگ و چهار نایب و ده منی بانی
 و منی و نوزده ختم و پانزده منی **چهارم** امور است
 غیر اعدک است که یک ریش و چهار نایب و منی
 و منی و پست و خدام با تمام سر آرد **هشتم**
 امور چهار خات است که یک ریش و چهار نایب و پست
 منی بزرگ و پست و خدام و منی پانزده

بخت
 امور که است که یک ریش و چهار نایب و پست و منی
 و منی و پست و خدام با تمام سر آرد

مقیم امور که است که یک ریش و چهار نایب و پست
 منی بانی و منی و پست و خدام با تمام سر آرد
 ضابطه و مسکوکات است که یک ریش و چهار نایب
 و یک بزرگ و استخوان با چهار منی و پست و منی
 و منی بزرگ و منی و خلیف
 و امور که در دفتر خانه و زیر محاسبات ساخته و پرداخته
 میشوند اینست
 گفتار است قدرت امور که است که یک ریش و چهار نایب و پست و منی
 و منی و پست و خدام با تمام سر آرد
 و دیات و منی کردن اشخاص را که در دیات بخت
 در بخت که بایست که در دیات
 و آنچه تعلیق نایب و زیر دارد اینست
 و منی و دیات و منی که در دیات
 و آنچه در بخت منی و دیات با غیره منی یکدیگر

حکم و علم و حکم و علم

واموریکه تعلق بر پیش اول دارد امیت
 یقینم کردن مخارج و زور تانها بر مختلفه و آگاه کردن حکام
 و غیره است بر اقل و مخارج بعضی مین کنند حکام
 صداره لزوم است درباره دقت و حسن حیت با محله
 پرداختن امور صرافیه و زبانه و ادان کارهای را متعلق به
 هر قیام را در تمام شد با دست در میان آوردن و ثبت کردن
 احکام صداره لزوم و حکم دادن تجوید دران خاصه و دیات
 در رسیدن زور و سیمه بایشان محنت و رسیدگی کردن
 هر ده روز یک دفعه بحساب تجوید دران و پس فرستادن
 از شهر پاریس بایر ولایات و زنجیر ولایات بعضی ولایات
 یک دفعه داشتن روزنامه های تجوید دران خاصه
 و اموریکه در عهده رئیس دوم نهاده اند از انظار
 سرکش کردن با تمام احکام که لزوم است درباره صرافیه و غیره
 و ثبت کردن بایع زور و سیمه را در دولت بعضی مین کنند

محاسبات که نیز که بدست فرض میدهند و رسیدگی کردن
 بواجب و طایفه و با کفایت و غیره و غیره
 و اموریکه بر پیش سوم متعلق است
 که در اثبات و قیام محاسبات مخارج و مدافع مکتوب
 با شرح و دلایلی که در سو و مخارج خود که رسید از زور و سیمه
 پول بجهت آذوقه عیال که در بعضی تان هر قدر لازم شود و بعضی
 دادن بجهتیکه با یکدیگر شریک شده بجهت این میازند
 و اموریکه در عهده رئیس چهارم میباشد امیت
 تحویل گرفتن نفوذ و دیات اعدا و غیره اعدا با غیره
 چهارخانه و کمک و غیره و محض داشتن بردات حوایب
 عیال که رسو که از فرانسه در محاکم خارجیه باشند و قضاوت
 تجوید دران خاصه و عاتد بعضی گفت که زایشان میباشد
 و اداس و وجه کردن برای راک که حسد نیند در مرتبه اول حواله
 بخانیه در سینه ن برات سواجب و مخارج عیال که تجوید

بجهتیکه در قیام و زور و سیمه
 بایست که در ده روز

و حصول نمودن بر دانه را به تخم پیرزان و لایات از تخم که قبلاً

و اما در موردی که متعلق به رئیس پنجم می باشد از این دست
در بیان آن منافع پس که نه را که بدست قرض مهم اند
با فقه دادن موجب پاکف نفایس و غیر نفایس هر قدر در شهر
پایس بیشتن و اداس و حجه نمودن بر دای را که در سو حواله

و اموریکه در عهد رئیس ششم شد امیت

رسید کے گردن بنارحہ ورافقہ کہ در بیان برات داران
و تحویران حشہ نہ داران پہ ایٹود و رسید کے گردن
بروات خرنہ داران و تحویران باصہ نمان برات
مذکورہ ہو و رسید کے گردن بنہ ایکہ بعض درست در
وزجست لوقا طلب مکنند و داران روز نامہ دارالمیہ
ہر شب بوزیر محاسبات و مین گردن قدر و جوہر سو

در هر سه تیره و زیر هم با ت موجودند و بایر داشت که هر سه
اند کوره و کوره یک است که در تیره و تیره و در است و یک در زده
بشر و تیره بدانه عدد ده بر امورند کوره و تیره بود در هر سه
یک در است و تیره بین تیره و تیره هر یک از آن امور تعلق
بوزارتخانه دارد و ولی اسرار علیهم که تیره در هر یک قواعد
مخصوصه بنا داشته و از این امور مخصوصه آنچه تعلق بوزیر عدلیه داشته
دارد است اول عدالتخانه بزرگ است که مخصوص محکمت
و تیره است و در بایر بین تیره و تیره به مجلس است و هر
سه رئیس و پانزده منشی دارد و شان کار که در آن و در تیره و تیره
است که هرگاه در یک از عدالتخانه محقق شده یکی از مدعیان
راضی شده و در زندانشان آید و بایر محکمت که زندان عدالت
صد شده حد فاصف تیره خط بطریق بر سر کشیده
بعد از آنکه یک رجوع نمایند که آن مدعیان رضی نه و دم
عدالتخانه بزرگ است که در هر سه عظمی که یافت می شود

چای در دیوان به استوایان در جمع میکنند
 و چرخ از شش است و این نیکو است که تمام شده
 و اقامت در شهر را گفته میسر دارند و لک کسر سواد در آن
 بخوانند و زیاده است بهر دو از قبیل اقامت صلوات در روز را
 و ایشان در آن و دیوانه ها و میوایان هر قدر در آن
 امور مخصوصه آنچه تعلق بوزیر امور خارجه می باشد
 اول یا تبریک که در شهر به شش یا هفتاد و یک
 و دیانت که در سمت دریای سفید تعلق به شش و شصت
 دینامیک در دوام دربار و سایر معبر می باشد
 و تعلق به فرمان و وزیر امور خارجه دارد و این معبر نیز
 و اغلب ادوات از دیوانه ها و فحش میوز و این
 بخت اینست که گاه در امور رعایا و نظایر آنست
 خارجه و نظایر در وزیر امور خارجه در دفع آن است
 باین مصلحت کند سوّم مترجمین و مترجمین امپراطوری

باشند که اختصاص بزبان ترک و فارسی دارند و این چهار نفرند
 چهارم مدرّس است که در پاریس و اسد سبب برای
 امور حق است و لغات ترک و فارسی و عربی بر پا کرده اند
 پنجم دفتری است که در آنجا همه نامه ها و محضرات و سایر
 نوشته ها و مترجمین و قریب شصت نفر در آنجا به تمام مراسلات
 و مکاتبات سفرا و قونسولها و زعمای بلاد می آید تا اکنون
 جمع شده اند با پست هر رفته و دیانت متفرقه و چهار
 جلد نوشته های که به حدّات را می بین میکنند و این نامه
 و از آن امور مخصوصه آنچه تعلق بوزیر امور خارجه می باشد
 اول سرفرازان و ایشان مدرّس باشند و با
 بنظم و تعلیم قواعد مدرّس رسیده که نایند و گاه به مدرّس
 سر کتبی کنند و سوّم جمع است که باید بکتب مخصوص
 تعلیم شاگردان در آنجا اثنای شب و کتب تدوین فرایند
 و علوم و صنایع با کتب فقه در آنجا جمع کرده

سوم در خصوص کسب است که میخواهند معلم شوند
 و باید متعلم در اینده سه کمتر از چهار سال و بیشتر از پست سه
 سال نداشته باشد و نیز در مدرک بکر درس خوانده باشد
 چهارم مدرک که در رشته ادب و در هر یک از رشته های
 بزرگ خوانده یکی است پنجم مدرک بزرگیت در
 هر یک علم مخصوص خوانده میشود از قبیل علم ریاض و طب و غیره
 ششم مدرک در ادب است که در جمیع مکتب فرانسه
 منضم به شهر است یک در پاریس دیگری در نیس و یک در لیون
 هفتم مدرک است که بفرایض مقامات طب و دوا
 صادر میشود در اغلب از شهرهای فرانسه یک یا بیشتر
 هشتم مدرک است که بفرایض اسرار درس خواندن کیست
 و میخواهند معلم شوند در هر یک از شهرهای بزرگ فرانسه
 نهم مدرک در است که در هر یک از علم تصنیف متراکه که
 دهم انشای قیود است بفرایض مجرب و مشرفان

در این

یخ مجرب و انعام و ترقی در علم تفرقه بین و در مجلس اول
 که آکادمی فرانسه میباشد و مخصوص به فرانسه میباشد و تفرقه
 در مجلس دوم که آکادمی دانش که بسیار بیکدیگر در این
 ترقی آن و غیره است نیز چهار تفرقه و در مجلس سوم
 که آکادمی و بیانش میگویند و بجهت ترقی علوم ریاض و طب
 از قبیل هندسه و جغرافیه و مدد و زراعت و طب و هر یک
 و غیره میباشد شصت و سه تفرقه و در مجلس چهارم که آکادمی
 دیوار میباشد و مخصوص ترقی دادن صنایع است
 از قبیل نقاشی و تراشیدن اشیاء مختلفه از سنگ و مس
 و فلز که چوب و موزیکان چهار تفرقه و در مجلس پنجم
 که آکادمی و بیانش میگویند و اختصاص بر ترقی
 علوم اخلاق و پزشکی دارد از قبیل علم فلسفه و منطق
 دول و سیاست مدنی و ادب و غیره و در تفرقه
 یازدهم از امور متعلقه بوزیر مدرک در علم

در میان محرم پدائش و نیز چنانکه در نظام عامه مردم
صدر شیشه انجام دهند و بدانکه احتیاج و نوع است
خاصه و عامه احتیاج خاصه تذکره دادن و منع کردن
که آن و هر زده کرد است با نظم دادن در زندانها و
هر زمانی قاضی که آن دارند و نیز بر داشتن تزارعه و محرمه
در میان مردم مختلفه و منع کردن غوغا و میاهوس خلق شود
در بازار و بر زنا و کفر و دزدان و فراریان سو با محله
هر چه از این کار بیجا باید محبت بین متصدین و احتیاج
عامه و رسیدگی کردن بکوچهایی پاک که هر آتش کوچه
در هر خاک و خانه که در گذشتن مردم شدن کوچه از جور
و غیره و اتمام کردن در امور مستقیم بهجت محرم و منع کردن
آتش گرفتن خانه را و مانع شدن از پها و راه رسیدن
میرساند و پاسبانی نمودن امور تجارتی و دیگر کسرها
بما کولت و شریکات که در بازارها آورده میفرشد

در بلاد انفسر داشته باشد که علت پاری خلق شده و محفلت
کردن عمارات و دوات و غیره را بدانکه در حقیقت عدالتها
یک نوع از احتیاج بسیارند چه کنایه را که
محبوبین خاصه و عامه متوفی شده از اشتغال با اعمال قبیحه باز دارند
تنه بنمایند و جمع کاری منوبه با احتیاج در کف کشت
وزیر و حاکم بیجا و در بدو و چون و دعوت محرم و بیایه
ایشان با کمال خدایتان با موافقتی رسیدگی میکنند و در پاری
یکطرف است که بر محبت بیست بیکر دارد و مخصوص محبتی
شهرت و ادرا پر فتنه پیش میماند و ادعای و زاری در محله
بیجا و چهار دشت محبت در تحت اطاعت است
و در هر محله از محلات پاری یکی از ایشان سو کاشته اند
و محقر بهر که در هر بلده و بود که یک محبت شهرت
و اطاعت بوزیر و حاکم دارند نه محبت بپاری
و محبتین و ولایات و سایر جای و وزیر و حاکم معلوم محقه

ابراهیم را موی بر میاید و در خشم تمام دنیا باین آیت
 و که خدایان میباشند و این بجهت این از جانب دوست
 مضیق میکنند و کس را نکند زنده خدای کند با همه کارها
 در مطلق محبتش متعرض میشوند باین مقصود که هر یک
 از عبادت کار خاندان را شرح حالش را همه جهت در کتب
 نوشته با و میسپارند و آنچه در کتب کفر میبینند نیست
 و چند سال در دوش و غمش صحت و در هر کارخانه
 چقدر توقف کرده است و هر یک از عبادت کارخانه
 و بخوانند که کارخانه بودند که چه خود را در نزد پلیس برده
 رقم میکنند و همچنین از کارهای دیگر در عهد محبت است
 سرکش با طغیان است که در کارخانه نشاند و در سنگینه نگاه
 کار برادر قوه ایشان بنشینند و بنمایند در سید که باور
 و تقویر کرده که از آن کسر تقبلی نموده کم فرود میزنند
 و مواظبت کرده که زنده بر آنها کس خدای زنده و خدای

که در کنار آنها نشیند و تربیت کرده پرورش دهند و هر جا
 نشاندند که گشت نایب و نگه دارنده کوفته آن و سایر حیوانات و
 پرند و هر جا قات و جوی به است از خاک و فاشان پاک نما
 در دایره احکام کنند و تعلیمات را به رسیدگی کنند و نگه دارنده
 بر عهده او از فرزند معموله پیش بیاورند و باید رسیدگی نماید و باید
 بر خدای حکم دولت معماران بنای کرده بازار و بزرگوار شود
 و با همه راهها و جادهای بیرون و درون شهر را بر سر کشند و مواظبت
 آنچه مقرر داشته اند وسیع و مستقیم و راهها را آهسته آهسته
 نموده و تغییر محوم موجب ضرر و خطر نشوند و لکن بخوانند از راهها
 و جادهای قدر بر انصراف کنند و حاجت نایب و نگه دارنده از دست
 بخوانند تقی بر راه اند و در پیش از آنچه از دست حکم شده است معمول
 دارند و بهمان ملک رسیدگی نماید و نگه دارنده که حفظ معادن
 بماند کرده بخانه و ملک میری نفی زنده و همچنین نگه دارنده کار
 خانهای که محافظت محوم است از این شهر را بنا کنند

در عمده ذرات حکم است که هر چه در غیر نای کارخانه
 در همین کنند و این نوع کارخانه را منقسم به قسمت که اند
 اما کارخانه دانه در مرتبه اول از این قسمت باشد قصه بر نای
 و کارخانه شوره گیر و گوگرد سازی و کارخانه باروت
 و کارخانه کبریت ساز و چاشنی سازی و کارخانه نشتر سازی
 در دوده و جابیش که حیوانات مرده در دانه می افکنند و کارخانه
 انجون سازی و کارخانه کتان پودر و کارخانه سریش پزی
 و کارخانه شیر نشتر کور و کارخانه سرباز و کارخانه کبر
 و آب و کارخانه قیر ساز و کارخانه کبریت درختی و رنج های
 در دانه مشرق در دهن بزرگ تربیت می کنند و کارخانه
 سنج و باروت ساز و سرباز نوع جنس که با باروت همراه
 می سازند و کارخانه شمشیر در هر یک نشتر و قیاب و به دهن
 سیاه و مسخ بر زرد و کور و سرباز و کج و کارخانه
 در مرتبه دوم باین تفصیل کارخانه جوهر کفگیر و کارخانه

بهر ترتیب
 بعد از مرتبه اول
 بیست و نه
 ۱۴

فود سازی و کارخانه یخه آب قلع گیر و کارخانه یخه کردن
 پودر و کارخانه جاس شوره و کارخانه شمشیر و کارخانه مدک
 سازی و کارخانه و باغی و کارخانه مس که در سر و کارخانه عرق کش
 و کارخانه چینی سازی و کارخانه آتشکد و کارخانه پودر شمشیر
 و شانه انجمن است که کارخانه و کارخانه مدغری سازی
 و کارخانه کاغذ کور و کارخانه که خاصه قند یخه کردن است
 و کارخانه آینه سازی و کوره آجر پزی و کارخانه
 در مرتبه ششم باین ترتیبند کارخانه جوهر کبر و کارخانه
 و کارخانه طرد کوب و کارخانه آب جو و کارخانه پودر یخه کردن
 کافور است و کارخانه زغال ساز و کارخانه چینی سازی و کارخانه
 جوهر کردن آینه و کارخانه پنجم شوره و کارخانه سرباز و
 و کارخانه شوره گیر و کارخانه صابون پزی و کارخانه راج سیر
 و کتایف که در طبابت و جوهر بعد از محبتین ساد و
 این است که کند زد و ک بر آن که در دهن علم طب و جوی

اجازه گرفته اند طبابت و دوا هر کسند بگرانکه نکرانند و
 سزانی بی اذن از اطباء ادویه جات ممنوعه بعد دشنه
 دیگر آنکه با طبیب که در دولت معین شده در رسیدگی بیمار را
 و برستانها و تشریح خانها و کراستینها و جاهای که خاک و بوی
 و عوام و زراعتها نمایند و هر کس کند و نیز هر وقت قریب
 مردم شود معین نمایند ششم مریضها و عوام را بر یک
 بهارالت که در هر یک که در کان به پستار و بوده پودش
 بدهند و بد آنکه مخارج اینگونه کارها در دولت متحمل شود
 و کار مردم مضرت رسد و آنچنانکه بعضی از ک خود را وقت
 چنین امان میکنند و بعضی نقد میدهند و در مملکت
 فرانسه هر روز و بصد در وقت مریضها میباشد و مبالغ
 موقوفات مریضها و سالهای قریب بازده کرده اند
 و علاوه بر این آنچه مردم نقد آورده مخارج مریضها نمایند
 قریب بصد هزار قاف است و صاحب کرده یافته اند

که در بعضی از این عواما هر یک از مریضها و مخارج
 و محقق میباشد که در اینها در بعضی از بزرگ بجهت بیمار است
 و باز در بعضی از بجهت که نیست که پرسیده و اگر کارخانه اند
 با هفت خانه در مخصوص و در کان و کوران و اشک این
 میباشد و خانها را که تر هستند که اختصاص بر در شطآن
 دارند که بر سر راههای میکشند و اینگونه خانها و مملکت فرانسه
 صد و چهل و چهار میباشد و بی هفت دوازده خانه و علاوه بر آن
 مذکور شد بیان حشی آن سرزمین سمیرت که جمیع آن
 کرده بکنش و در زیر و بسم مخارج را بکنش و دنیا و موقوف
 فراوان آورده میدهند و پس از آنکه مجلس مذکور بگذشت و تعیین مبلغ
 کردند هر یک بآنسانای خود و رفته از برای بکنش و سایر
 زینت خانه و دوا و دیورات میدهند هفتم نه پیش
 چند میباشد و سابقا و کنونی و در مملکت فرانسه و شش نه پیش
 میباشد هفتم زراعتها و است که در مملکت فرانسه

در نوعی یکی بخت کسبت که تقصیر کرده و مستور شده اند
 و یکی بختی که تقصیر کرده و مستور شده اند و یکی بختی که تقصیر کرده و مستور شده اند
 و در هر زندان یک ریش و یک ریش و یک ریش و یک ریش
 با یکدیگر و با سبانیان چند و غیره میباشند و بدانکه ما که در سرب
 و در او غذا و خوابگاه و میز و بعضی چیزها را که زندانیان در دست خود
 در همه برگیرند و هر یک از تقصیر میباشند و تقصیر کرده و در آنجا
 خانه های مختلفه بوده که باز میباشند و تقصیر میباشند و تقصیر میباشند
 و هر فرزند است که در پیشوایان است و باینکه در حکومت است
 فواید و از هر روز و در دست سال قبل از این تا اکنون در هر
 مخصوص نهاده صد و پنجاه هزار دینار باشد و تقصیر میباشند و تقصیر میباشند
 وقت اول در قاعده و قانون است و فرزند است و تقصیر میباشند
 دوم در فرامین و احکامی است که در دست جابر کرده اند
 و قیمت سوم در تقصیر میباشند و در آب قهوه است و تقصیر میباشند
 و قیمت چهارم در تقصیر میباشند و در تقصیر میباشند و تقصیر میباشند

فرانسه در غایت دارد و قیمت پنجم در احکام است که تقصیر میباشند
 پاریس پای تخت فرانسه میباشد و عدده برین هر یک از اینها
 و در ولایت فرانسه یک ریش و یک ریش و یک ریش و یک ریش
 که کسب نامی از این ریش و یک ریش و یک ریش و یک ریش
 و در هر یک از اینها در سال قبل از این اخذ نموده اند و تقصیر میباشند
 و قیمت ششم که در اول شده است و آنچه از امور مخصوصه
 بود و زراعت و تجارت دارد و قیمت
 اول مجلس که بجهت تقصیر میباشند و تقصیر میباشند و تقصیر میباشند
 و در هر یک از اینها در سال قبل از این تا اکنون در هر
 شورت میکند و دوم در رس علی زراعت است و تقصیر میباشند
 فرانسه نه مدرسه بزرگ در این علم پائین است و تقصیر میباشند
 و قیمت هفتم که در علم و علم است و تقصیر میباشند و تقصیر میباشند
 و در هر یک از اینها در سال قبل از این تا اکنون در هر
 و قیمت چهارم که در علم است و تقصیر میباشند و تقصیر میباشند

نقل داده اند و در خانه بخت اینست مفت مکان در مرتبه اول
 و دوازده مکان در مرتبه دوم **پنجم** مجلس شیران تجارت
 خاصه داینان سر نهند که حب لغمان اینطور بختین میزند و در
 امور که بکمرک و عهد نامه تجارت و کشتی و وزیران کوربان
 شورت بنام **ششم** مجلس شیران تجارت عادت است
 که شصت نفر و چهار نفر داینان و وزیران سرین کرده است
 تجارتی می نمایند و وزیر امور تجارت باینان شورت می نمایند
 و این مجلس در هر سال یکده نفقه می شود و آن یکده نفر را
 وزیر معین میکند **هفتم** مجلس است که در تجارت امور شده
 در دولت در هر سال عظمی نفقه کشته حکام و عیال آنها
 در امور تجارتی رفقه داینان شورت میکنند **هشتم** بزرگ
 داینان عمارت بزرگ است که در وقت معین جمیع تجارتی
 صرافان در آنجا آمده هر یک با بسم کار سر دارند و بجام بنده
 و در بعضی از شهرها بزرگان و ائمه چنین عمارت یک است

نهم دلالان هستند که در دولت معین شده قیمت بردارند
 تجارتی و اسکوگات و اجناس بختین می نمایند و در داد و ستاد هم
 دایم می باشد و **دهم** شیران کارخانه که در اعمال خود
 مانند شیران زراعت تجارتی یا ز **یازدهم** عمارت
 در مانند موزه هر چه از زراعت و تجارت و صنعت خست
 میشود گشت آنها را با چوب تراشیده در آنجا می گذارند و در
 آن عمارت ده می کنند که شاگردان چند را درس زراعت
 و صنعت می گویند و از شاگردان حق تعلیم نمی گیرند
 و **یازدهم** مدرک صنایع است که اختصاصی بحد
 علم و عمل صنعت دارند و از شاگردان این مدرک
 چهار صد و پنجاه نفر معین کرده و بواجب این را بوزیر داده اند
 و بزرگشان گردان می ده و سایر پنج را که دولت معین کرده
 باید هر یک سال پنجاه تاقه بدهند و در خانه اینگونه مدرک
 پیش از سه مدرسه نیست یک در شهر شاکن و یک در آن روه و یک در آن

در این مجلس
 بزرگان و ائمه
 و در بعضی از شهرها
 بزرگان و ائمه
 چنین عمارت یک است
 و در بعضی از شهرها
 بزرگان و ائمه
 چنین عمارت یک است

دوم مجلس شریف دریا است که از ده نفر و هجدهم است
 نیز پیش این در زیر بانه و این ده نفر با هم شورت میکنند
 و چه قسم در شایع بجهت روشنی سواد سبک تر است
 و در هر جا باید افزودن سوم جمیع است که در هر کلمه
 در امور معتقد را با هم و در دانا و معادن باشد و اینها
 در شایع نفر با شایع بزرگ است و سه نفر بهتر از یک نفر
 نفر در دانا هر چند بین و صد و شصت نفر از هفتین در مرتبه
 اول و خود نه نفر در هفتین در مرتبه دوم و صد و چهل نفر
 از هفتین در مرتبه سوم و در بیست و نه نفر از هفتین
 در مرتبه چهارم و بعضی مردم که آهسته میروند و این انحصار
 باید با مور را با هم و در دانا و معادن رسید که مانند
 چهارم سر که دکان بند باشند و این صد و هشتاد نفر
 دانا را طاعت کی میباشند که با مور را با هم و در دانا
 و معادن رسید که نماینده دکان که در هفتاد نفر است

است که بذرات موظم دارند و پنجم جمیع است که در
 لغوی همه و ذغال پاریس نفع میکند و این در مصدق است
 و فی المثل که با کشت در هر روزه همه و ذغال پاریس آورده
 یکو تر است یا قیصر که القضا به مجلس در یکو تر است و یک
 بزرگ و در بهتر خاصه و باز نه باشد عاده و انهم مرتبه
 است که همه و ذغال پاریس و بقدر کفایت معوم در در ک
 بهینند ششم جمیع است که انحصار عمارت می
 دارد و از یکو تر است و شصت بند و یک قیاس آراسته شود
 و کار این در بیع است و در تعمیر عمارت قدیمه و بنا عمارت
 جدیده معالیه که در مصلحت اندیش کنند هفتم جمیع است
 و مخصوص معادن میباشند و شصت است و شصت بند
 و یک شصت بند و در آنکه پیش مجلس مزبور و در یکو تر
 جان و نیز این بیامور معادن فرانسه رسید که نماینده
 ششم مدرسه امپراطور است که در دانا علم معنی گفته میشود

دوسر در فرانسه اینگونه مدرسه یک درباری و یکی در
سنت ایزن و آنچه از امور مخصوصه تعلق بوزیر لشکر
دارد اینست اول مقرر است لشکر است
باز صاحبخانه بزرگ ارسته میشود و امور این مجلس بزرگ
پنج وقت بستم کرده که وقت اول که نوشته است مخصوصه
مجلس است در عهده غنی بزرگ پنج وقت دوم که گفته مخصوصه
حکمت فرانسه است در عهده صاحبخانه و وقت سیم که وقت
سوم نقه هر دو دین از حکمت فرانسه است که بجهت چاپ کردن
بیان و وقت چهارم ترتیب دادن نوشته های است که وقت
بجمله حکمت فرانسه دارند و وقت پنجم جمع کردن
در ترتیب دادن نوشته های است که وقت ششم ساری
و کلا این که لشکر از پایه و سوار و پیاده و در عهده و در عهده دارند
و ویم مجلس است که در بفر کردن سربازان جدید و بفرشته
در حکمت فرانسه رسم است رز جوانان است سارمان سارمان

ادویه که یک بیت مشق در روز یکشنبه در این وقت
 سال در نفس یکده روز بکوبد و ده بار که هر ساله در وقت
 قرآن خواندن است ساله که ده بار بزرگ بخشد در نیت
 نفس بهترند و از این یکصد هزار نفس صد و نود و چهار هزار نفس
 انتخاب کرده پس از آن فرجه میزنند و مشق در نفس بهترند
 سوم سبزه از آن اجتناب است و بدانکه اینگونه سبزه از آن
 باشد که در سبزه آن که هر ساله یکشنبه در روز سبزه است که یک
 سر کبریا نه و بیای خود نفس میزنند و اگر فغان خود است که
 در وقت ضرورت بهرند بفرج خوانسته شد و در وقت چاه
 در نفس میزنند چهارم خریدن سبزه است که از آن
 و یکت اینقدر در وقت قرآن چند جا میزنند که در وقت
 اینقدر را بعد از صبح بخواند و بگوید که ساله که در نفس
 که اندازد اسب آن مذکور باین قصه اسب آن مذکور
 سواران خاصه میزنند در یک روز و دشت کرده یک بهر دم

خود را در این عالم
نظر انداخته و در این عالم

تا یک ذرع و نه گره و یک بهره جهان و اسبابی که بخواهد
 دانه در آن بپاشد در یک ذرع و نیم تا یک ذرع و نیم
 یک بهره و یک ربع بپاشد و اسبابی که مخصوص سایر
 دوران باشد در یک ذرع و هفت گره و یک بهره یک
 ذرع و هفت گره و سه بهره ربع بپاشد و اسبابی که در غیر
 عاده بخواهد و هفت مین یعنی نه گره در یک ذرع و هفت
 گره و نیم یک بهره یک ربع بپاشد و باید دانست که در
 فرانسه در تا پن تا سلطان بواسطه هم سایر صاحبخانه
 خود باید اسباب بخرند و اسبابی که هر ساله در جبهه فوج خرید و
 بفروشند از این که جدید می و یا عوض و قریب بهره هر ساله
 پیچم مدرسی نظام است که ادان آنها و کل یک است
 و نامیون یکسر در پاریس بنا کرده است و در سایر مدارس نظامی
 بزرگتر است و سابقا دگر در آن هم و هم شش سیر است
 و نزدیک پاریس واقع شده است و این مدرسه مخصوص بپیش

صاحبخانه

صاحبخانه بپایه و سوله نظام و اما مادر در سایر مدارس
 باشد و ش گردان این مدرسه خود خوانده فوج است و یک تنه
 پیشتر با هفت دانه شد شش و سوم مدرسه نظام در نزد
 کهنتر است و این مدرسه مخصوص در فرانسه و سایر
 نظامی باشد و پنج ش گردان مدرسه مزبور و محض تعداد
 علم جنگ بکنند باید کمتر از ده و بیشتر از ده سال باشد
 و چهارم مدرسه نظام سوله نظام است که در شهر سوئور واقع است
 و در این مدرسه صاحبخانه سوله نظام تعلیم گرفته مدت تعلیم
 این ده سال است پیچم مدرسه نظام اما مادر در سایر
 که اختصاص بصاحبخانه اما مادر در سایر و در نزد ش گردان
 است و پنج فوج شده است و پنج فوج دیگر داخل میگردد
 ششم مدرسه توپخانه هفت مین است که در شهر شیشیان
 و مخصوص بکلیس بافتن صاحبخانه است که در مدرسه اکل میگیرند
 و اکت به کرده با صاحبخانه افصح و مدت تعلیم در این مدرسه

در سال است و از اشخاصی که در این مدرسه میباشند حد و رده
 نفیض محصل علم توبانی میکنند و در محقق درسی چند بخوانند
 هفتم در درسی است که بعد از غیر کور در بدو محصله فرانسه
 پسر از آن نایب هشتم مدرسه نظیر مقصود اصف است
 و هر یک از سربازان خط و سواد داشته باشند در این مدرسه
 رفته می آموزند نهم مدرسه مورخان غیر کور بارش
 یغیر در این مدرسه رفته می آموزند و نهم مدرسه پیکار
 و در قبه آفرینند یک پارس واقع شده است این مدرسه
 مختص مجاری کشته در آن مدرسه میفرستند و پیکار می آموزند
 و چهار زبان عیج کنند یا از دهم در زبان و زبان
 و نایب یونان کیم خف بر پاشتم بر چهره بیند و در زبان
 و بر می خشد و در آن نایب میخشد و در این مدارس
 پنجم به هشتاد مرتبه اول و اگر انگشت زد و این باشد
 و مرتبه دوم و بر انگشت زد و این باشد و مرتبه سوم و

سوم

کتاب میخوانند و مرتبه چهارم را آهسته نام میگذارند و مرتبه پنجم میخوانند
 اسم که داده اند و قریب به هشتاد زبان حساب کرده اند
 و در مرتبه اول استادان آن که گفته اند و در مرتبه دوم صد و شصت
 نفر و در مرتبه سوم هشتصد و در مرتبه چهارم چهارصد
 چهارصد و پنجاه و چهار نفر و در مرتبه پنجم هشتصد و
 استاد و غیره که همه بیست و نه هزار و هشتصد و هشتاد و غیره
 نشان داده بعضی در آن که در زمان نطفه ناپدید میباشند
 که گفته بودند اکنون ششم دارند و او را دهم
 و اینخانه لشکر است که ششصد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 ایشان عسکر میباشند و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 مراجعات لشکریان میخوانند و هرگاه در راه و هرگاه که از لشکریان
 جدا میماند روی ده میباشند و هرگاه که باز میماند علم میکنند
 و در مجلس میباشند و این رفته بفرستاده میباشند و در آن
 خاصه با این مراجعات لشکریان پنجمه اول و ثانیه

در پیشانی دوم یک شعله بیدار دوم و چهارم و دهم
 و پنجم یک یک و ششم یک یک و نهم یک یک و دهم یک یک
 در هفت روز نظام سرد در سر بر آن قسمت حکم آن است
 در عدد اتقانه نظایر تقسین نماید و هر سه بار سر را فیه دهم
 یقیناً محبت محال نماید خود و یک تقسین کند چو برافه
 در مجلس اول تمام شد محتاج بمجلس نانی نشود درگاه سه تن در پیشانی
 نه کور بر یک سر بازر که مهم شده حکم کردند فوراً از سر
 دانی بخشیده بفرج خود میرود و سر و دهم در تقسین
 همیشه اعم از این که صلح نباشد بجز یک بر در یک
 نوع دوم بر تقسین نانی است که در جبهه آورید حرکت
 کند بر تقسین و نوع سوم بر تقسین نانی است که در دانه
 جفت در میان شکری پای کشیده و نوع چهارم
 بر تقسین نانی است که در اتمام جفت بر پا کرده هر یک از کتفه
 چهار می شود و بر تقسین نانی که رفته بسود در چهار کشیده

در دانه

در دانه تقویت خود پس از آن با فوج میرود و در جبهه
 پناه دهنده بر تقسین از نوع اول می باشد و در هر جبهه که تقسین
 تقسینی یافت نشود بر آن سود در تقسین نانی بر تقسین
 و جاب کرده پاره اند که سر بر آن در ضار دهم تقسین
 و پنج هر محتاج و دانه و محتاج بر تقسین نانی بر تقسین
 بر دانه نانی بیست چهار دهم بر تقسین نانی صحت کند
 و این نانی تقسین که از پنج بار که عبارت از دانه
 جراح و یک در اسرار با و نایب بر دانه یک طبیب
 و یک جبهه اح است و یک شش طبیب و یک دانه
 کف جراح فراهم میراند یا دهم هویق در اولی
 در سر بر آن زخم خورده و مطبوع را در دانه به دلیقه خورده
 خواهند بود و اینگونه عبارت نماید در شهر پارس و یاد دانه
 اولی است و چند ملک قبل از این شهر دانه سر بر آن

از هر مرتبه در اقل در آن دیدار پس در هر دو سال و چهار مرتبه
 در آن وقت یا بعد از آنکه در پنجم دفعه میرسد که در است در این است
 بهیچ که گفته است در است و اشکال دیگر در خانه میان
 شش در دهم قورخانه و کارخانه سر توپخانه است که در آنجا
 کارخانه است که هر یک در آن است و اجزای توپخانه
 را باید بدقت تمام ساخت در دنیا بنام میگردد در این است
 در مخصوص بخت کردن علم و عمل توپخانه کی میباشد
 و اینکه در در است از است مدرسه در خوانه است
 و مدرسه مخصوص در شهر است که بجهت تعلیم ساختن آنچه در قورخانه
 در بار است و غیره لازم است میان قورخانه و است که بجهت
 ساختن هر گونه عتاده توپخانه و سایر و اینکه قورخانه
 در شهر بزرگ خوانه است تا است و قورخانه در آنجا است
 که بجهت توپخانه بزرگ و کوچک در خوانه سه تا بر پا کرده اند
 و کارخانه است که در آن است و اجزای مختلف است

بجای و آنچه امور مخصوصه تعلق بوزیر البحر دارد
 است اول مجلس کارخانه است که بایر این مجلس
 در بزرگ بجهت تعلق بیشتر ساز و قورخانه بحر دارد رسیدگی نماید
 و در مجلس است که بجهت رسیدگی بقصد و نیز ساز و قورخانه
 از خارجه در تصرف خوانه بیشتر فرام است سوم مجلس است
 که خاصه زرقه علوم بحریه منعقد میشود
 چهارم مجلس است که مخصوص رسیدگی کردن با امور بحریه در
 بنا است پنجم مجلس است که بجهت کسر کردن
 به بعضی بحریه آراسته میگردد ششم قورخانه بحر
 که در آن قسم قورخانه در مجلس قورخانه بزرگ در است
 دارند هفتم مجلس منفصله است که بجهت زرقه دادن علوم
 بحریه در قورخانه بزرگ کشتیها فرام میرسد
 و آنچه از امور مخصوصه تعلق بوزیر اسلحه دارد است
 اول مجلس جهات است که در آن مجلسی بر ضد و

کما که در برای سوز بکان باشد ملک جادون کما که علمه
 بیکار و در نوع تبکوی دیگر قند و چند نوع عرق و طرد
 بدل چینی بتری خالی بعضی بپایر بود ریمان چنه کما که
 از عدد چهار و سه پشتر تخم بعضی ریمانهای پشم کوفته
 ریمانهای پشم حیوانات کما که در بز و یا گاو و یا سگ باشد
 هر گونه پا چهار چنه کما که تور و حاشیه توری باب اغلب
 پا چنه کما که در دم سبب می زنر پا چنه کما که کثیر کما که
 بعضی پا چنه کما که کثیر اس و اس و بعضی کما که کثیر
 در نوع چاقو ابدت داد و ابدت جنگ باروت و سایر
 چیزهای قورخانه و اجناس را که گاهی در حاکت فرانسه قورخ
 کرده در خارج می آورند و کما که از آن مهم کما که کثیر
 دین قبیلند پشم کما که کثیر است کما که کثیر است کما که
 نشه صدت جدات و آرد جدات در امثال کما که
 داشت و نمود و یا دیگر برنج حاکت پنه است این ن خه

سیاه

ریمان کتان و شاهانه فرش پشینه شال کبیری کما که
 تصویر و اجناسی را که کما که در حاکت فرانسه قورخ
 کرده در خارج می آورند و کما که از آن مهم کما که کثیر
 نقض می باشد غله جدات در جدات ابدت کما که
 شربیات اسباب طرد و نفقه باروت و اجناسی را
 در حاکت فرانسه هم پات منته و هم کما که کثیر است
 بولاد و حیواناتی که کما که کثیر است هر یک خورده شود و چنه
 قورخ غله شاهانه است چنه کما که کثیر است ریمان کما که
 در کتان و شاهانه قورخ هر نوع بنر میوه و یا کما که
 بزرگتر است در هر یک رورخ کما که کثیر است رورخ قورخ
 پنه اسباب زراعت سومان و دره و بعضی از ابدت
 بنار ابدت کما که کثیر است کما که کثیر است قیاس کما که
 و یا کما که کثیر است رورخ کما که کثیر است قورخ کما که
 دودت فرانسه کما که کثیر است کما که کثیر است کما که

پایه برینم و سایر چای کبر و خمر نامی کبر در عسل و نه
کمرک در درخت یا تخم کتبیانی چای کبر و در انبار کمر
یکه در درخت کبر که در خارج آورده و باره کبر به
کمرک نهاده و چای کبر به کبر و چای کبر که در عسل
فرانسه بکاه تاجر که تخم کبر در حله کبر به کبر و عسل
بر آنکه بکند بهایت و کمرک بهینه هر روز در کبر چای کبر
در این قسیده جوهر نوره جوهر کمرک و کله عسل کند
یا بنج ورق مس ریخته تا به پشم اثاث ایسی که در چای
فولن ساخته نموده یا بنج ورق سرب صلیج روغن زیتون
صلیج روغن کرچک که در صاف شده یا بهینه یا بهینه
هر تاجر بهینه و فرانسه است که در درخت کبر
که در درخت کبر و در درخت کبر و در درخت کبر
و به آنکه کاه تاجر از درخت کبر آورده بخواند
کبر به کمرک بهینه به پنجم سکولاتت و بایم

دانت که اینقدر نوده نود و نام سکد کات قدر به فرانه
در دنیا بیخ و خضر اینها شود نام شود و در محنت فرانیه
بزرده نده است که گفته بفرزند و بخت معلوم شده
پس هر ندهی که از خود دفع بخر را عدست قرار داد
بر پس آتد نقش میکند شد نده پاریس الف است
و نده بیان دال و خراج را در دست بجهت ضرایب به مقصود
بده اینجاست هر نده به هر طرد و پنجه در دنیا ریه ۴
در نده به هر نقره و چوب و پنجه هر ششم آنچه
از آمدن و عمارات و قشایر و نقدینه با هر طور و
کند و نه به آنچه هر گونه اعدا و در نفع عمارت عاید در
پاریس و غیره پاریس و با هر امر کارخانه ساز شود و کین
و با و به با هر طور و اگر در غنیمت نده و اما شالیت و سوز
تاج و جواهر و کونا کف و در دریر و در و نصد و در کتبت
با هر گونه بهای و یقین معین که نده الحقیقه دولت فرانیه

بمقتضای قواعده نظامی که در روز بروز در ل فرستاده
 میقتضای لشکر دهم و زر آمو که هر یک که از آنها نایب
 در این دولت کار بر آید امور را به فرستادن به وزیر
 است آن وزیر حکم می بخشد و هر چه که در آن روز که در آن
 رفته در آن به آن روزها آن آن اخراج حرکت می کنند و
 جمع می آیند و روز شنبه در آن روز و توپها و آن
 بنشین می آیند و حرکت فرستاده و آن شخص و امر بر پای
 ایستاده می شود و السلام و خیر تمام

مواضع عالی

مضمون روزنامه سورنی نویسنده

سازگار ۱۱۹۰

مشرق از زمانه روز نو پس میگویند تا پنج ماه^{۱۸۶۰}
از زمانه در تاریخ دوسر جا کرده است و هر سه قسمت از ترکستان
در تجارت باشد یک قسمت از پست قسمت ترکستان و کشور یک
قسمت از یک قسمت مدت هر یک از این شهر تا سیر دایان با این
از شمال تا جنوب و از که تا غرب تا شرق تا غرب هر که در
بعد در میان این صحرا الله ان چنانچه تا زجا کرده است پنج فصلی است
بر یک اوینورغ قزو ترکستان که زهشهر تا میوه بسکنه آنها شش
فاصله شش در آنها و در چنانچه و فاصله یک شش و نیت میوه و تجارت
دست پیدا میکنند هر که در شرق از شرق که شش فصلی را می بیند
و از جنوب شرقی و جنوب از جنوب و دایان قزو در
و از شمال نو بر نه اوینورغ و دایان چنانچه شش فصلی را می بیند
۱۰ طول شرق و از ۱۰ تا ۴۵ عرض شمال و شش فصلی و پنج هزار دوسر
مرتب سافت و هر که در پست سه از پست این فلاح کوهای
الله تو و فاروق و دیگر بخت سبب دایان است سیر دایان هزار

هزار دوسر است تا یک هزار دوسر کشته تله بالا بعد از اتفاق قست
نخ بینه و اگر هم شده در سمت شمال شش هزار بزرگ تله تله در
تب تله تله که در تابستان از آب شده و چنانکه و یک در پست
از کشت بنات ارضیه تا پاضه دوسر که ای خورشید است
میکنند از پست که تا ارال همیشه زار است و قزو و فراری در این است
می شوند در این آب ماهها سیر و کما کما کما کما کما کما کما
و غیر هم سیر و دوسر دایان تا ۱۰۰ کشته تله است و از نالک تله
که است هوام آنها عالم است و درخت میوه است و مراغ و شتر
ساله و از ده جلف میوه شست که ما به ۳۰ در هر سیر در هر صحرای
با یک دایان خرم است و ماه به از شست حرارت شست میوه تا
آخر پائیز به جان میماند و غلام غیره را باید همیشه از جای که است
و تابستان پشه تله است در سمت شرقی است و سمت با یک سیر
در صحرای آن طایفه میوه و از دایان طایفه میگویند که در قرض
و غلام بزرگ زو غلام میگویند و از آنها شش هزار اول نشسته

فروز و سگن سینه اولن نیاست و لا فقه مدن فیرونا را می کنند
 در چشم سگن از بلو لا یاسن و کلن و غیره نیاست هر جور میره از انکور
 و مرکبات بهم میرسد حتی بکاه در یو و پیت و نبات و یک
 و نه تیرت تر نیاست و قیلان ابرشیم نیاست لکونج
 و هر جور کند مکنان یا رجوبات و در فاسر علم بیاید و انبیا
 همه جنس به پیر طایف و بنا بقدر خدایت
 مرغول جقد قزو ترکمان و اقا باق انکه برآ خیره
 به افغان کاشتر هند و بایرک خایه شهر بزرگ
 زکتن چم کنه تاشتر کنه ^{برای} قزو و کاکا و کاکا
 بشیند خاق روحانیان نیاست و ترکمان زاکان شان قران
 و شان جقد و بوس و بنا فایر قیام حرف میرند و لا شکسته اما
 و بنا و تعریف روس آمد و کوز و انفر و طعم کند است و از اور
 فیورغ ۱۲ و سر صاف و از و کاکا و اور از قوقه با و در سر
 ازنها را و در سر از بنوق ۱۸ و در سر و با ان قزو و چمانه دست کله انه

این کتاب در بیان
 و تفسیر و تشریح
 و تفسیر و تشریح
 و تفسیر و تشریح
 و تفسیر و تشریح

مولفه تا

مرا سله که از کوپینه شرفی تجارتی
 روس در ماه مار ۱۲۵۷

بنامه بقیه به پیشه ندره دیار قرار گیر و لغز ایران بسیار نازک است
 و کمتر از آن احوال روئیده از بنا در انضرب نزد کثیره آن تر است و ظاهر
 قرار گیر یا از طرف لغز ایران با ایران و ملاقا قرار دارد اصل مثال
 احوال به تیریز و طهران سهل تر و از آن تر شود از اصل نفس نماندن خاکی
 از جانب مغرب یوریا برای و آن ولایتیکه در طرف شرقی دریای خلیج
 واقع است در سهولت آنها نیک و شبیه نیست الا انهم همیشه
 از هر جهت بر خاکی کفایت ترجیح دارد و وقوع همین وجه نیست لازم است
 که حاصل شود در طرف بخار و خوق در خصوص جبهه آن اشیای که از
 طرف دریای خلیج ترخان از دست آید و بخار و خوق می رود و
 تا آنکه از جانب اقل و کالینین که درین ولایت است جبهه می کنند
 از چنان که بر عدیل و قریب از آنها چارخاه طول می کشد از آن جهت
 دل از طرف آبراه انضوب ریزه از جبهه پنج هفت طول می کشد
 هیئت است که جهت رفع شدت ترا که هر وقت طوفان
 جاره در دست داشته باشد و پیش از وقت نماند آن پیش نموده که جبهه

در جهت

دست خلیج است که در این طرف جنوب در بحر اوقیانوس قرار
 فروش شده و در این طرف موقوف است
 بر رویه خلیج که در جهت آب بر او است ملک خود بر کوه است و در
 ابریشم و جنبه در چرخون انقدر و انقدر در کوه است و در کوه است و در کوه است
 میان است از دور با در کوه است قطع نظر از این در جهت کشتی نواز از دور
 و در فرس و در انضوب چهار شصت و در این جهت کوه است و در طرف جنوب
 در ابط در وقت تمام جهت از جهت انضوب از جهت انضوب است و در این جهت
 با در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 نیز از جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 جهت از جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 بسیار که در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 خاطر نشان است که جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است
 یکی نیز در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است و در جهت کوه است

یکه زاده بیخ و کباب و قهقار و هرات و شمش و ستراب و پنجم
از قهقار تا شیرکات و در همه این راهها یک ناله کار و آب قلا و خولنه
و بجهت کف هراس این طرق از دزد و شترار و اول لازم است حین
مصلحت و عداد و قوب بایر نخصت از دزدت مکه شود چنانکه در کف
برقرار شده باشد در زکون نصف پنجم و زکون دوم از خولنه
کیانیه بایر کیفوج سر با زشتی و بار قلا و شمش و ستراب این
درجا یک نفعت نیز بیخ نیز فاکتوریه بر پاشد شل و در بناز یک نفع
و در قهقار و بطور و سکی و سایر اکنه و بجهت ایت فاکتوریه بایر از
اذن خریدن است براساکنان صحت شود چنانچه ملاقات کیانیه
نقد از وسیع تر است از ملاقات کیانیه از یک نفعه پس
پشت از دست و مقصود نیز عدت است از او و پنجمین امور شتر
اهم از دست است کیانیه که خواست می کند از دست و آن
حقوق و یک نفعه از آن می کشد و یک نفعه نیز از آن می کشد
زکون در پنجم و ششم و هفتم و یازدهم و بیستم و سی و دوم

نیکو و مهر شده و بجهت کف هشت این فاکتوریه از تاخت قاز
اشتراد متعدد به حین مصلحت و فروخته کشتن بناز یک نفعه در بناز
و در کلونک مرده و بغیر از اینها حین نفعه که کشتن بناز یک نفعه یک
دیان و یکی رده خانه باشد و بایر اگر از این قبیل ترارکات
لذت شود به از وی کشتن خواهد کشید الله کیانیه اذن فلاسم
اهم صفت از هر صفت مکه شود از قبیل هند و توبی و صاحب
پایه و کارخانه چرخ و شین ساز و طبیب و طب و جراح و
و کار آن در شین و کار بایرین است و می تواند بواسطه صفت
اقتدار که در بین رعایا بر آنها صفت و از سماج که در
نحت چنه دفعه قهقار و دزد و خولنه در بین ناسر ثابت و قلا
خواننده که شکی نیست و بزرگه کیانیه این را با نفعه داشته باشد
ایستاد می بیند کیانیه نفعه خواهد شد و این قول را ثابت
می توان که از قرار رقابله در وقت تصرف کف و فرانسه در قهقار
و بجهت کف هراس از دزد و شترار و اول لازم است حین

و کشتی از هر قسم امواتش میباشد و بجهت غیرت است کشتی او را
 بعب کف مایشن سازد از بنادر و جبر ترخان و بلاد کوبه و غیره و در وقت
 ضرورت نیز میتوانه معاینه از چند نگر و بشا و دیگر از قریات
 آنها صنعت صد و یک بره و صاحب منصبان و در خدمت کپانیه
 باشند به اتفاق خواهند داشت و معوقه صاحب منصبان و در خدمت
 مکر و جبر و ترکانهای شرقی و غریزی و در خدمت آنها کشتی
 با ماکین حمل و جبر آنها با ماکین طرف جبر ترخان و پیرایشان
 منحصرت بکند و در جبر بلکه در ابطال آنها تمام بارها را بران دارند
 و انگلیس بفرار عایت و قوت خوله و از دیار و ابطال آنها است
 تر که رابا مایر و چنانچه در شش در زکات و نگر بکند و از صاحب
 منصبان انگلیس خاک بکشد و غریب را برود و بکشد آن در ملک و ترکان
 بتخص خیرین نفت و یا اجناس که جزیره مد نفست و مسمی است
 از وقت تشیت این امورات مذکوره مانع و قاطع تر و در ترکان
 بریا و غریز خوله شد و البته عازده است که در وقت غریز

متوجه شود که بدون ارتضا طرفین کپانیه دیگر برقرار نمائند و امورات
 کهن این شروع باعث حصول مقصود آنهاست و در این استیجاب تمام
 خوله و عایت این امور بجهت است مانع بشا و خواهر است و چون
 بروز و ظهور این امر از شده بهین سبب بند و سرکار کارگزاران و
 جناب خواهر داریم و در خصوص مضمون مرسله سخا و نام و ابرار تمام
 و وقت بغیر و در تحت حمایت خود این امر بزرگ و تر را قبول نمایند
 تا پیشرفت و ترقی این امر کپانیه و از ترکان و کاروانه شایسته رسید
 در توبی و تعین غرض قول کشیه جزال اینسانت خرد و یف باین
 الاموات منظر نفست و عریضه را با تمام بر تمام
 و از کپانیه باعث نگاهداری و خطر را بهر شیشه انگیزد است متوجه خیرین
 چنانچه در ملک و ترکان در مکانها سرانجامه و ششم و نهم و هم قیام
 برقرار دارند و از هم مایه شده شود و از هم است در هر قه از قه مرآه
 و ترکان که سر باز و هم چنین غنائی و بجهت منفعت و است برقرار

شود در نقشه بسته شده مکان مریز قسم الف فرنگ و مکان فاکتوریه
 قریب که واقع است باین رودخانه از کنگ و در کان و مقابل جزیره
 آشور است و این مکان شهرت دارد واقع است در کنار دریا که این
 اوقات نیز به بندر کاشیته می نامند که است و جزیره آشور را در بندر
 کاشیته راجی و سایر کشتیها سرت ممکن نیست ماضن فاکتوریه در این
 اول به جهت آنکه جزیره از تاسوس و یکسینه در نقشه معلوم شد و در قریب
 دلتا بکنه آب پونف و محوشه نهاده ایم آنکه این جزیره است
 ریکت زار به هیچجه کی در اندر دید ازین گذشته است و هواسر این
 ممکن است و قریب از و به حال از خون احداث میکند باالاف
 اول کارس و برای کپانیه است آنکه در حال وقت به جهت
 نه مجزوب و خنایه حکام ایران را در آنجا پاشند و به مریز به مریز
 زمین در قریب بندر به جهت ماضن فاکتوریه و این فاکتوریه حوصت خواهد
 روس را با ترکان کنگ و کنگ و موت و موت و موت خواهد که و در شهرت را

در داج خواهد که در میان این شهرت را در داج و حصد احصا
 و خواهر حصد و است ایران از کپانیه که فاکتوریه قریب بندر کاشیته
 باقی قریب مجزوب و در پاشند و سنج کنگ و فوق است و در ترکان کاشیته
 کپانیه است و در کاشیته بجزان که در نقشه ریس و در قریب
 وزارت معام خارج میباشند سرکار با مروت بکرم پیر سنج و در
 ماضن و بدون طور و مخصوص است که ایران برای و در ماضن او است
 نوشته به خواننده نام جانب دارای مریز و مخصوص مریز که در قریب
 ماضن و بطور نوشته به ماضن مریز که در قریب کپانیه
 دیگر در این خصوص در کپانیه است و در قریب کپانیه اول و در
 بر غرض می بینم این است و این کپانیه شهرت است و در قریب
 زاکون رفاغیر پس این شهرت را ماضن است و در قریب
 در حصار و در کپانیه پس که در قریب این شهرت را ماضن است و در قریب
 امیر و در قریب است و در قریب است و در قریب است و در قریب
 خراب خوانند پس از قریب در قریب در کاشیته

گرفته تا اقد است بر ما در شرق زمین نشتر که چون ^{باید} خجسته خیر نمی است بر خفته
 نغز در ام خود شمشیر نغز نغز خجسته پیش آوردم و شتر دغ یا نبی است غلام این
 امر را بایر اینهم آید قبل کتب هر کار با مرحت نهایت مرحت مرا موجب قبیح
 با رستب بخاک کریم
 در پس جزال غرونیف یکبار از نیکی جان ۲۱ دیون فر ۱۴ خجسته
 پیشم و شهاب ل کرستم در این کار اهتمم خویش نه در این امر را
 در سیر و نیکی در وسط استیا و یا رجا آید دارم و دست پنجم با بول
 در تقییر شاد و لذات کم و در یک دقیقه در دنیا توقف خواهم نه بجهت یکبار
 و از کار گویم سر جان و از دنیا بگو سعادت خویشم نه و من از دیر
 شفا آید منم و در این نام صبح رضی فرمده تا بر این امر عذر است و در نه
 شغف شدم و هر طور است عایم را قبول نهضت و شیطانه از خدمت پرور
 و در ایام جنگ از خدمت خود نکشم بر از روانه و شین خدمت جابج
 کا قدره کار کریم و از نیکی با نبه همه که همیشه به هم کار با جان خود در دست
 مایات مانده است و وزیر مایات قرار در کار یک نبه تبارت را بجهت وزیر همان

خارج و آید نشسته و کین غرونیف آنها را به بار روانه نه پیش سر کار بودن و این
 مقصود را معلوم است و از قرار لذات و کلمه نیا با کار کریم و از هر جیب
 و از دنیا با و یحیی بن خبزه و خیریت است یکبار و از جیب سر به بار
 بر این نیز مقصود است با لوق و خود امره منظر است و در قطع قصد کردن
 چنین امر عذر است حق ساجده و طلب نیا بر لا و لا اگر نکلیست باین امر
 خوشتر از پیش پند از و اوقت مادر مخصوص هیچ خود با نکلیست نزدینم
 در مقام سینه و شمشیر را نیم چون ندیدم و از بر امر است پیش فرزند است
 نه از پدرن آید بجهت لذات و دنیا بکن با خجسته و نه از پدر هر چه جابج
 نهایت کفایت و کار دانه را در راسته و نه به هر مقصود باین امر عذر است
 خوشتر یکبار و از ادعایت خود گرفته را بر سر نیا و نه از لذات و خوشتر
 و کفایت با تونو هتمام شایسته محضر آنکه هیچ کس را نشانیم کرش را کار کریم
 بر غنا شتر خود شفا تا بگویم و از غنای جیات بجهت تقییر لذات شاد
 و منق منق را به آید در بین دیار حوز و دیای دور کنج و در آن هر که از
 و تقییر و در ریه زبانت شهاب منقول نهایت تقییر است و آید

در این کپا نیز قاف سهر اهر خوانند نه بجهت این نام چنین امر بزرگ و جهت
 شخص و کافر و جویای خبر کجاست و مکتبی راحت بر لک و از مقربین است
 و کپا نیز اینها را در جناب شامی فیه و نیز در است چنانچه شایسته از دست
 حایر خود قلم فایده معلوم

مولف

ترجمه مر اسکنه کرف
 و غیر ال مرد و لک ۱۱۵
 نوشته است

ترجمہ مرشد لاکر ف جعفر ال خریف ۱۸۵۷ نوشتہ است

در روز بزرگداشت مادر مکتوبه که بطور غبار افراشته آن شخص پسر که بگو
بجای مرگد که بگو مرگد وزیر مایه شنبه که اولاد لازم بود استن سب
توق این امر را در وزارت مایه به بنیقه خدمت تمام صبح پسران فیض
مقرر در خانه شرف و ثم بنیقه معلوم نعل لایحنا بپسر که کجوف ازجا
وزیر مایه خبر نامه رسید بنیقه مایه که در دفتر خانه خیال دانند که بگو
و در این امور است بیان کرد و پسر که کجوف در روز مکتوبه
روانه نمیداد پسر بروک وزیر مایه که در خصوص از این مجلس رای و کد
این امور است بگو بنیقه در وزارت خانه و کدایت یادگار کجوف
تفاوت نیز آنچه شخاص عاجزین دارند باشد جایز باشد مگر حفظ کنند
و بروک تقدیر کنند مایه دبای مایه که این امور است بنیقه در کد
و در این فرم پسر و بنیقه در دفتر خانه وزارت مایه است
و در این شینم و این کار محرف مضمت و در این کد بنیقه تا کمال
جواب که بگو بنیقه وزیر مایه است پسر مکتوبه در جهت کم و در آن کد

نعم کاغذ سر در خصوص بنیہ اودم رفت بر سفر خانہ خود و خانہ شکر کھہ ہ بنویسند
حرف وزارت حمام خارجہ بچہ تعین مکان برادرش رت و دربار این کا با کلمتہ
جمع وزارت مایات میکند بالاخرہ تمام سب از پادشاہم و قریب ہزار
پر بالا جانین رفت تا آخر این کلمہ و در کلمہ کو شرمین رسید و ساعت نظر
گزشتہ بچہ شکر کنیا زکر کجوف رفت غم غم صبح ۱۰ غیب مح در پے
انہام بن کار کر کشید و ہستہم غلہ خود ہم چنین مفاثر کھہ ہ در در
بروک وزیر مایات یہ جہارت رانہ اضافہ کنند ہ چون در این کار
جہات ہتو یکہ منظور و ملحوظ است لہذا بکشتہ این کا بخصو بفعہ بایہ پایہ
دارین ہلک بنایہ دل شکستہ بہتہ بایہ کشتہ و جہہ ہفتہ شیر ہ ہستہ
با ہفتہ طر و تشدید الی انزال و در سب نصرہ نمہ این مقصد بفعہ بایہ سنانہ
قطع این کار و در سب و در اسرار امر و عدالت ہستہم بنشین
خفہ رہت و از انہا ہ ہ دارا رخ خرم عمر است و در نیا کج خبر جا
و عاست و در این غیرت طر و ملحوظ است بہتہ قصد کان اوراد
حمایت خود لعلن گاہہ بخوانند نمہ و بہ از خرم قمر از بروک بروا بخواند

خقلار و مدار تازه در این خصوص رسید چنانچه کفین مصلحت دانستم
 و باید این قلا و مدار را قبیل غنیمت طریقه بر ما تهنه خوشهها بر سر این بازار
 دوشتم بکنید زکر جکوف بروک و کار با چند ان لغت و فکر نمکنید
 و در چهارم ماه اول قواعد و تسلیم شد در کت غنما زود رسیده و در
 پانزدهم ماه بطراپرا طر خوله رسید و لکن بر جایش غنما را لازم است
 با غیرت تمام بجهت با ختن راه انداز و راه انداختن کشتن بر سر دریای
 حیرت زان و قرا و ان فاکتوزیه با تحفین و طرف شرقی حیرت زان است
 و کشتن زانیه و در جوف نیر که سکه کاغذ بر کنین زکر جکوف دوشتم بکنید
 تقاصیب قلا و مدار بر بروک مقرر شده و امضا نمود بر این ^{نسخه}



Handwritten notes in Persian script, likely a library or collection record, located on the left margin of the left page.

کتابخانه
مجلس سنا